

من الأحكام الفقهية في الطهارة والصلاة والجنائز

برخی از احکام فقهی در طهارت و نماز و جنایز محمد بن صالح العثیمین

کتاب «برخی از احکام فقهی در طهارت، نماز و جنایز» نوشته شیخ علامه محمد بن صالح العثیمین - رحمه الله - با تکیه بر قرآن و سنت، عبادات مربوط به طهارت، نماز و امور مربوط به جنازه را با وضوح و روشنی شرح می‌دهد. این کتاب در پی آن است که مسلمان را در انجام عباداتش بر پایه بصیرت و طبق روش پیامبر ﷺ یاری دهد. نویسنده در این اثر، میان آسان‌گیری و پایبندی به اصول توازن برقرار کرده و بر اخلاص و پیروی (از سنت پیامبر) برای جلب رضایت خداوند و نزدیکی به او تأکید می‌ورزد.

برخی از احکام فقهی در طهارت و نماز و جنایز

اثر شیخ علامه

محمد بن صالح العثیمین

غفر الله له ولوالديه وللمسلمين

مقدمه

همانا ستایش مخصوص الله است؛ او را حمد می‌گوییم، از او یاری و آمرزش می‌طلبیم و به سوی او توبه می‌کنیم و از شر نفس‌های خود و بدی‌های اعمالمان به او پناه می‌بریم. هر که را الله هدایت کند، هیچ‌کس نمی‌تواند او را گمراه سازد، و هر که را گمراه کند، هیچ هدایت‌گری برای او نخواهد بود.

گواهی می‌دهم که هیچ معبودی به‌حق جز الله نیست؛ یگانه و بی‌همتا است، و شریکی برای او نیست. و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده‌ اوست. درود الله و سلامش بر او و بر آل و اصحابش و کسانی باد که تا روز قیامت به‌نیکی از آنان پیروی کنند، و سلام و درود بسیار بر آنان باد، اما بعد:

عبادت کامل نمی‌شود و پذیرفته نمی‌گردد مگر آن‌که بر دو امر اساسی بنا شده باشد و آن: اخلاص برای الله عزوجل و پیروی از پیامبر صلی الله علیه وسلم است، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ...﴾

[و [به چیزی] امر نشدند مگر آن‌که الله را عبادت کنند در حالی که دین را برای او خالص گردانند و به توحید روی آورند]. [بینه: ۵]، اخلاص برای خداوند یعنی اینکه هدف از انجام کار فقط رضایت خداوند و اجرای دستورات او باشد. و پیروی از پیامبر یعنی کارش را بر اساس آنچه از پیامبر صلی الله علیه وسلم به او رسیده انجام دهد بدون آن‌که چیزی به آن بیفزاید یا از آن کم کند و این محقق نمی‌شود مگر با شناخت سنت او صلی الله علیه وسلم.

برای همین بسیار مهم است که بنده همه تلاش خود را انجام دهد تا عبادتش همه بر اساس دلیل از کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم باشد، تا آن‌که عبادتش بر اساس بصیرت باشد و از درستی راهی که در عبادتش بر اساس آن

حرکت می‌کند مطمئن باشد و در هر کاری که انجام می‌دهد این را به یاد داشته باشد که در این کارش پیامبر صلی الله علیه وسلم امام اوست و او تابعش می‌باشد، در نتیجه اینگونه محبتش نسبت به الله و پیامبرش بیشتر شود و با آن کارش به الله عزوجل احساس نزدیکی نماید.

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ...﴾

[و [به چیزی] امر نشدند مگر آن‌که الله را عبادت کنند در حالی که دین را برای او خالص گردانند و به توحید روی آورند]. [البینه: ۵]

و بداند که برخی از عبادات بر چند وجه گوناگون روایت شده‌اند (یعنی چند روش در انجام آن آمده) مخصوصاً عباداتی که تکرار می‌شوند، مانند وضو و غسل و نماز.

حکمت از آن - والله اعلم - از چند وجه قابل فهم است:

نخست: آسان سازی برای شخص مکلف تا بتواند از میان این انواع و روش‌ها هر یک را [که برای او مناسب‌تر است] برگزیند، و هر یک را که انجام دهد و برگزیند پیرو [پیامبر] به حساب آید.

دوم: دور ساختن دل‌زدگی و خستگی و ملال که در [صورت انجام] یک روش رخ می‌دهد.

سوم: حرکت و نشاط قلب در تحقق عبادت؛ زیرا اگر انسان بر یک نوع خاص از عبادت مداومت ورزد، آن عبادت برای او عادی می‌شود، به‌گونه‌ای که ممکن است آن را بدون

توجه و احساس انجام دهد. اما اگر از یک نوع عبادت به نوعی دیگر منتقل شود، قلب او به حرکت درمی‌آید و در جهت نیت بندگی و تحقق عبادت برای خداوند متعال فعال می‌شود، و نیز در پیروی از رسول خدا صلی‌الله علیه و آله و سلم برمی‌آید.

علما - رحمهم‌الله تعالی - در این نوع از عبادات اختلاف نظر دارند: آیا بهتر آن است که انسان بر یک نوع از آن مداومت ورزد، به‌گونه‌ای که جامع‌ترین یا صحیح‌ترین شکل آن را برگزیده و همواره بر همان روش بماند؟ یا این‌که بهتر آن است که گاهی این نوع را انجام دهد و گاهی نوعی دیگر را؟

نظر راجح (برتر) آن است که بهتر است انسان گاهی این روش عبادت را انجام دهد و گاهی روش دیگر را؛ تا هم از هر دو روش بهره‌مند شود، و هم پیروی او از پیامبر صلی‌الله علیه و سلم کامل‌تر گردد. مگر در مواردی که تنوع به سبب شرایط خاصی باشد که یکی از آن دو روش با آن شرایط سازگارتر است؛ در این صورت، به همان روش مناسب بسنده می‌شود. مانند برخی از انواع نماز خوف.

از جمله مواردی که به شکل‌های گوناگون وارد شده و در چارچوب این قاعده (تنوع در عبادت) قرار می‌گیرد، برخی از احکام طهارت، هیئت‌های مختلف نماز و اذکار و اقوال نماز است.

برخی از احکام فقهی مربوط به ابواب طهارت، نماز و جنازه‌ها که نگارش یا بازبینی آن به‌صورت مختصر میسر شد، گردآوری شده است؛ در این مجموعه، تنها به آنچه در کتاب خداوند متعال آمده یا به‌طور صحیح از رسول خدا صلی الله علیه و سلم نقل شده، استناد شده است.

از الله تعالی خواهانم که این کار را خالصانه برای رضای خود قرار دهد و آن را عامل حفظ شریعتش قرار دهد و برای بندگان سودمند گرداند که او بخشنده گرامی است.

والحمد لله رب العالمین، وصَلَّى اللهُ وَسَلَّم وَبَارَكَ عَلَى عَبْدِهِ
وَرَسُولِهِ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَمَنْ تَبِعَهُمْ بِإِحْسَانٍ
إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

محمد بن صالح العثیمین

فصل اول: طهارت

وضو

غسل.

تیمم.

مسح بر خفین (موزه - پاپوش).

مسح بر عمامه.

مسح بر جبیره (آتل).

وضو

وضو یعنی: عبادت خداوند با شستن اعضای چهارگانه به روشی خاص.

و این کار برای هر کسی که وضو ندارد و قصد نماز دارد واجب است، به دلیل این سخن الله متعال:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ...﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون به [قصد] نماز برخاستید، صورت و دست‌هایتان را تا آرنج بشویید و سرتان را مسح کنید و پاهایتان را تا دو برآمدگی [بشوید]. [مائده:

[۶

و این شرط درستی [نماز] و پذیرش آن است، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةَ أَحَدِكُمْ إِذَا أَحَدٌ حَتَّى يَتَوَضَّأَ» «الله نماز یکی از شما را که بی وضو شده نمی پذیرد، تا آن که وضو بگیرد». به روایت بخاری و دیگران از حدیث ابوهریره رضی الله عنه.¹

از جمله آنچه درباره فضیلت وضو آمده است:

از عمر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ يَتَوَضَّأُ فَيَسْبِغُ الوُضُوءَ، ثُمَّ

¹ روایت بخاری در کتاب الحیل، باب فی الصلاة، به شماره (۶۹۵۴)، و مسلم در کتاب الطهارة، باب وجوب الطهارة للصلاة، به شماره (۲۲۵).

يَقُولُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ إِلَّا فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ النَّمَانِيَّةُ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ» [2]. «کسی از شما نیست که وضو بگیرد و [آب] را به [همه اعضا] برساند (وضویش را کامل ادا کند) سپس بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ» مگر آن که هشت در بهشت برایش گشوده می شود که از هر کدام خواست وارد شود»¹.

و عثمان رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت می کند که ایشان فرمودند: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ خَرَجَتْ خَطَايَاهُ مِنْ جَسَدِهِ، حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ تَحْتِ أَظْفَارِهِ» «هر کس وضو بگیرد و خوب وضو بگیرد، گناهانش از بدنش خارج می شود تا جایی که از زیر ناخن هایش بیرون می آید» به روایت مسلم².

و از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ عَلَى الْمَكَارِهِ، وَإِعْمَالُ الْأَقْدَامِ إِلَى الْمَسَاجِدِ، وَانتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ يَغْسِلُ الْخَطَايَا غَسْلًا» [4]. «کامل ساختن وضو در سختی ها و

¹ روایت مسلم در کتاب الطهارة، باب الذكر المستحب عقب الوضوء، به شماره ۲۳۴ بدون این جمله: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ، وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ»، و ترمذی در کتاب الطهارة، باب فیما یقال بعد الوضوء، به شماره (۵۵).

² روایت مسلم در کتاب الطهارة، باب خروج الخطایا مع ماء الوضوء، به شماره (۲۴۵).

گام نهادن به سوی مساجد و انتظار نماز، پس از نماز [اینها]
گناهان را می‌شوید».¹

* روش وضو:

۱- باید در دل خود نیت کند - بدون آن که نیت را به زبان آورد - برای رفع حَدَث (بی‌وضویی) یا انجام وضو به‌منظور کاری که مشروع است، مانند نماز؛ زیرا خداوند عزوجل از آنچه در دل انسان است آگاه است، و همچنین به این دلیل که پیامبر صلی‌الله علیه و سلم در هیچ‌یک از عباداتش، اعم از وضو، نماز یا غیر آن، نیت را به زبان نیاورد.

۲- سپس «بسم الله» بگوید.

۳- سپس دستانش [را تا مچ] سه بار بشوید.

۴- سپس سه بار با سه مشت آب، مضمضه (آب در دهان گرداندن)، استنشاق (آب را به بینی کشیدن) و استنثار (بیرون کردن آب از بینی) انجام دهد.

۵- سپس صورت خود را سه بار بشوید، حدود صورت (که باید شسته شود) چنین است: از نظر طول از محل رویش موی طبیعی سر تا پایین چانه و ریش، و از نظر عرض از یک گوش تا گوش دیگر.

¹ روایت ابویعلی (۳۷۹/۱) به‌شماره (۴۸۸) و بزار (۱۶۱/۲) به‌شماره (۵۲۸) و حاکم در المستدرک (۱۳۲/۱).

۶- سپس دست راستش و سپس دست چپش را از نوک انگشتان تا آرنج‌ها سه بار می‌شوید و خود آرنج‌ها در شستن داخل است (یعنی باید شسته شود).

۷- سپس با دستانش سرش را یک بار مسح می‌کند، دستانش را خیس نموده و از جلوی سرش شروع می‌کند و تا پشت سرش می‌برد و سپس به جایی که شروع کرده بر می‌گرداند. منظور از سر یعنی محل رویش مو از مرز [موی سر با] صورت از جلو تا بالای گردن از پشت، و بین دو گوش از چپ و راست.

۸- سپس گوش‌هایش را با دستانش یک بار مسح می‌کند و انگشتان نشانه را داخل سوراخ‌های گوش کرده و با انگشت شست، بیرون گوش را مسح می‌کند.

۹- سپس پای راست خود را از نوک انگشتان تا قوزک سه بار می‌شوید، و بعد پای چپ را نیز به همین صورت. قوزک‌ها نیز جزء اعضای هستند که باید شسته شوند؛ و آن‌ها همان دو استخوان برجسته‌ای هستند که در پایین ساق پا قرار دارند.

و جایز است در اعضای که سه بار شسته می‌شود به یک بار یا دو بار شستن اکتفا کند.

غسل

غُسل: یعنی بندگی کردن برای خداوند متعال از طریق پاک کردن تمام بدن. غسل بر هر کسی که جنب باشد یا به هر

دلیل دیگری از موجبات غسل بر خوردار باشد، واجب است؛
به دلیل فرموده خداوند متعال:

﴿...وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَأَطَّهَرُوا...﴾

(و اگر جنب بودید [با غسل کردن] خود را پاک سازید)
[مائده: ۶].

روش غسل:

۱- باید در دل خود نیت کند، بدون آنکه نیت را به زبان آورد، برای رفع حَدِّثِ اکبر (جنب بودن) یا برای انجام غُسلی که انجام آن مشروع است، مانند غسل برای نماز جمعه.

۲- سپس «بسم الله» بگوید.

۳- سپس دست‌هایش تا مچ را سه بار بشوید.

۴- سپس شرمگاهش را بشوید.

۵- سپس وضویی کامل بگیرد، چنانکه برای نماز وضو می‌گیرد.

۶- سپس سر خود را می‌شوید؛ به این صورت که مقداری آب برمی‌دارد و آن را در ریشه‌های مو وارد می‌کند تا آب به پوست سر برسد، سپس سه بار آب بر سر خود می‌ریزد.

۷- سپس بقیه بدنش را می‌شوید.

و اگر در بخشی از بدن او شکستگی یا جراحتی وجود داشته باشد که نیاز به گذاشتن پوشش (مانند باند یا گچ) روی

آن باشد، آن پوشش را قرار می‌دهد و به‌جای شستن زیر آن، روی آن را مسح می‌کشد؛ زیرا هنگامی که شستن آن قسمت به‌خاطر وجود پوشش ممکن نباشد، مسح کردن آن کفایت می‌کند؛ به دلیل فرموده خداوند متعال:

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ...﴾

(تا آنجا که می‌توانید، از الله پروا کنید) [تغابن: ۱۶]، و این مسح، مسح ضرورت است بنابراین باید به اندازه خودش از نظر مساحت و از نظر زمان در نظر گرفته شود، یعنی نباید آن حایل (آن پانسمان و چسب) از محل نیاز فراتر برود، و وقتی که آن شکستگی یا زخم درمان شد باید برداشته شود.

و اگر در بخشی از بدنش شکستگی یا جراحی وجود داشته باشد که شستن آن به او آسیب می‌رساند، ولی پوششی (مانند باند یا گچ) روی آن نبود، آن قسمت را به‌جای شستن، با آب مسح می‌کشد. و اگر حتی مسح کردن نیز موجب آسیب شود، برای آن قسمت تیمم می‌کند؛ به‌دلیل فرموده خداوند متعال:

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ...﴾

(تا آنجا که می‌توانید، از الله پروا کنید) [تغابن: ۱۶]، و این فرموده خداوند متعال:

﴿...هُوَ أَجْنَبُكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ...﴾

(...او شما را برگزیده و در دین برای شما هیچ سختی و مشقتی قرار داده نشده است...) [الحج: ۷۸]

و این مسح - چه بر روی حایل باشد یا بر روی عضو مریض- جایگزین شستن است، در نتیجه طهارت با آن کامل می‌شود و پس از زوال آن عذر نیازی به دوباره شستنش نیست.

و اگر به اندازه شستن قسمتی از بدنش آب یافت [نه همه بدنش] از آن استفاده می‌کند و برای بقیه بدن، تیمم می‌کند.

تیمم

تیمم: یعنی بندگی و تقرب به خداوند متعال از طریق پاکیزه شدن با خاک، به این صورت که صورت و دست‌ها با آن مسح می‌شود؛ در زمانی که استفاده از آب ممکن نباشد، خواه به دلیل نبودن آب، یا به خاطر ضرر داشتن استفاده از آن به سبب بیماری یا علت‌های دیگر.

و تیمم جایگزینی است برای طهارت با آب، چه در حالت حَدَثِ کوچک (مانند نیاز به وضو) و چه در حالت حَدَثِ بزرگ (مانند نیاز به غسل)، الله متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ...﴾

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون به [قصد] نماز برخاستید، صورت و دست‌هایتان را تا آرنج بشویید و سرتان

را مسح کنید و پاهایتان را تا دو برآمدگی [بشوید]. تا آنجا که می‌فرماید:

﴿...وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾

(... و اگر بیمار یا مسافرید یا هر یک از شما از محل قضای حاجت آمده است یا با زنان آمیزش کرده‌اید و آب نمی‌یابید، با خاکی پاک تیمم کنید و از آن بر صورت و دست‌هایتان بکشید. الله نمی‌خواهد شما را به سختی بیندازد؛ بلکه می‌خواهد شما را پاک سازد و نعمت خویش را بر شما تمام کند؛ باشد که شکر به جای آورید.) [مائدة: ۶].

و طهارت با تیمم، طهارتی کامل است که حَدَث (وضو یا غسل) را برطرف می‌کند تا زمانی که انسان بتواند از آب استفاده کند؛ به دلیل فرموده خداوند متعال:

﴿...وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ...﴾

(...بلکه می‌خواهد شما را پاک سازد...) [مائدة: ۶]، و این فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: «جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهُورًا، وَإِنَّمَا رَجُلٌ مِنْ أُمَّتِي أَدْرَكْتُهُ الصَّلَاةَ فَلْيُصَلِّ» «همه زمین برای من مسجد و طهور قرار داده شده، پس هر مردی از امت من که وقت نمازش فرا رسید [همان‌جا] نماز

بگزارد» به روایت بخاری، و الطَّهُّور: یعنی آنچه به وسیله آن طهارت حاصل می‌شود.¹

بر این اساس، اگر برای نماز نفل تیمم کرد می‌تواند با آن نماز فرض را به جا بیاورد، و تیمم برای نماز، پیش از وارد شدن وقت آن نماز نیز صحیح است و با خارج شدن وقت باطل نمی‌شود، و اگر برای رفع حَدَث اصغر (بی‌وضویی) تیمم کند، تیممش باطل نمی‌شود مگر با حَدَث (آنچه وضو را باطل می‌کند)، و اگر برای رفع حَدَث اکبر تیمم کند، تیممش باطل نمی‌شود مگر با حَدَث اکبر (آنچه غسل را واجب می‌کند).

اما تیمم با زوال عذر باطل می‌شود، یعنی اگر آب بیابد تیممش باطل می‌شود و اگر از بیماری [که باعث شده آب برایش زیان داشته باشد] شفا یابد تیممش باطل می‌شود، چه این تیمم برای رفع حَدَث اصغر (بی‌وضویی) بوده باشد یا برای رفع حَدَث اکبر (جنابت)، بنابراین برای حدث اصغر که قبلاً برایش تیمم کرده بود، وضو می‌گیرد و برای حدث اکبر که برایش تیمم کرده بود غسل می‌کند.

تیمم با هر نوع زمینی صحیح است، چه خاکی باشد، چه شنی و چه سنگی، و همچنین با آنچه از همان جنس به زمین متصل است، مانند دیوار؛ به دلیل فرموده پیامبر ﷺ: «وَجُعِلَتْ

¹ [۵] به روایت بخاری در کتاب التیمم، باب قول الله: ﴿...فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ...﴾، به شماره (۳۳۵)، و مسلم در کتاب المساجد، به شماره (۵۲۱) از حدیث جابر رضی الله عنه.

لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهُورًا» [6]، «[همه] زمین برای من مسجد و طهور قرار داده شده است»¹

ابو جُهِيم بن حارث بن صَمَّه انصاری رضی الله عنه روایت می‌کند که: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَقِيَهِ رَجُلٌ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَلَمْ يَزِدْ عَلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى أَقْبَلَ عَلَى الْجِدَارِ، فَمَسَحَ بِوَجْهِهِ وَيَدَيْهِ، ثُمَّ رَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ». «مردی با پیامبر صلی الله علیه وسلم روبرو شد و خدمت ایشان سلام کرد، اما پیامبر صلی الله علیه وسلم پاسخ سلام او را نداد و به سوی دیواری رفت و [دستانش را به آن زد و] چهره و دستانش را مسح کرد، سپس سلام او را پاسخ گفت». این دو حدیث را بخاری روایت کرده است.²

روش تیمم:

اینکه در دل نیت رفع حَدَث برای نماز و هر کاری کند که برایش تیمم مشروع شده است، سپس «بسم الله» بگوید و با کف دستانش یک ضربه به زمین بزند و با آن صورت و دستانش [تا مچ] را مسح کند.

1 پیش‌تر تخریج آن گذشت.

2 به روایت بخاری در کتاب التیمم، باب التیمم فی الحضر إذا لم يجد الماء، به‌شماره (۳۳۷)، همچنین مسلم آن را در کتاب الحيض، باب التیمم، به‌شماره (۳۶۹) به‌صورت معلق آورده است.

مسح بر خفین (موزه - پاپوش)

منظور از خُفَّین: چیزی است که از چرم یا مانند آن ساخته شده و بر پا پوشیده می‌شود.

و منظور از جوراب: آن چیزی است که از جنس پنبه و مانند آن ساخته شده و روی پا پوشیده می‌شود، و همان چیزی است که امروزه در زبان عربی به آن (شَرَاب) هم گفته می‌شود.

* حکم مسح بر خف و جوراب:

مسح بر این دو سنتی است که از رسول الله صلی الله علیه وسلم وارد شده است، پس هر که این دو را در پا دارد مسح بر آن بهتر از بیرون آوردنش برای شستن پاهاست.

و دلیل آن، حدیث مغیره بن شعبه رضی الله عنه است که می‌گوید: **أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَوَضَّأَ، قَالَ الْمُغِيرَةُ: فَأَهْوَيْتُ لِأَنْزِعَ خُفِّيهِ، فَقَالَ: «دَعُهُمَا؛ فَإِنِّي أَدْخَلْتُهُمَا طَاهِرَتَيْنِ»، فَمَسَحَ عَلَيْهِمَا [8].** «پیامبر صلی الله علیه وسلم وضو ساختند، پس مغیره می‌گوید: خواستم خُف‌های ایشان را بیرون آورم، اما ایشان فرمودند: «رهایشان کن، زیرا آن دو را با وضو پوشیده‌ام»، سپس بر آنها مسح کردند».¹

¹ روایت بخاری در کتاب الوضوء، باب إذا أدخل رجلیه وهما طاهرتان، به‌شماره (۲۰۶)، و مسلم فی کتاب الطهارة، باب المسح علی الخفین، به‌شماره (۷۹/۲۷۴).

و مشروعیت مسح بر خفین در کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت است.

اما در کتاب خداوند، این سخن حق تعالی که:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ...﴾

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون به [قصد] نماز برخاستید، صورت و دست‌هایتان را تا آرنج بشویید و سرتان را مسح کنید و پاهایتان را تا دو برآمدگی [بشوید]). [مائده: ۶]. این فرموده خداوند:

﴿...وَأَرْجُلَكُمْ...﴾

﴿...وَأَرْجُلَكُمْ...﴾ (و... پاهایتان...) به دو قرائت صحیح از قرائت‌های هفت‌گانه از رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده است:

یکی از آنها {وَأَرْجُلَكُمْ} است که منصوب و معطوف به {وُجُوهَكُمْ} است. بنابراین دو پا [بر اساس این قرائت] شسته می‌شوند.

و قرائت دیگر: {وَأَرْجُلِكُمْ} مجرور است، و عطف بر {بِرُءُوسِكُمْ} است، بنابراین، پاها [همانند سر] مسح می‌شوند.¹

1 قرائت نصب قرائت نافع، ابن عامر، حفص از عاصم، و کسائی است، و قرائت جر قرائت ابن کثیر، ابو عمرو و شعبه از عاصم و حمزه است. «الکشف عن وجوه القراءات السبع» (۱/ ۴۰۶).

و این‌گونه مشخص می‌شود که پاها یا مسح می‌شوند و یا شسته می‌شوند و هر دو سنت است، و رسول الله صلی الله علیه وسلم هرگاه پاهایشان برهنه بودند آنها را می‌شستند و هرگاه پاهایشان با خُف پوشیده بودند بر آنها مسح می‌کردند.

و اما دلالت سُنّت بر این موضوع؛ سنت در این باره از رسول خدا صلی الله علیه وسلم به صورت متواتر نقل شده است. امام احمد رحمه الله می‌فرماید: «در دلم هیچ تردیدی در مورد مشروع بودن مسح (بر خف) نیست؛ در این باره چهل حدیث از پیامبر صلی الله علیه وسلم و از یاران او روایت شده است».

و در این باره این سخن منظوم آمده که:¹

مِمَّا تَوَاتَرَ: حَدِيثُ «مَنْ كَذَبَ» *** وَ «مَنْ بَنَى لِلَّهِ بَيْتًا، وَاحْتَسَبَ»

یعنی: از جمله آنچه به تواتر رسیده حدیث «هر کس بر من دروغ ببندد» و حدیث «کسی که برای الله خانه‌ای - مسجدی - بسازد و پاداش آن را از خدا بخواهد» است.

وَرُؤْيَا، شَفَاعَةُ، وَالْحَوْضُ *** وَمَسْحُ خُفَّيْنِ، وَهَذِي بَعْضُ

و [احادیث] رؤیت و شفاعت و حوض، و حدیث مسح بر خفین است و این‌ها برخی از احادیث متواتر است.

* شروط مسح بر خُفین:

1 نَظْمُ التَّائُودِيِّ ابْنِ سُوْدَةَ، چنان‌که در حاشیه‌اش بر صحیح بخاری (۱/۱۲۵) ذکر کرده است.

برای مسح بر خفین چهار شرط وجود دارد:

شرط اول: اینکه در حال وضو آن را پوشیده باشد، و دلیل آن سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم به مغیره بن شعبه است که: «دَعَهُمَا؛ فَإِنِّي أَخْلُتُهُمَا طَاهِرَتَيْنِ» [11]. «رهایشان کن؛ زیرا آن دو را با وضو پوشیده‌ام».¹

شرط دوم: اینکه موزه یا جوراب پاک باشد اما اگر نجس باشد مسح بر آن جایز نیست، به دلیل اینکه: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّى ذَاتَ يَوْمٍ بِأَصْحَابِهِ وَعَلَيْهِ نَعْلَانِ، فَخَلَعَهُمَا فِي أَنْتَاءِ صَلَاتِهِ، وَأَخْبَرَ أَنَّ جِبْرِيْلَ أَخْبَرَهُ بِأَنَّ فِيهِمَا أَدَى أَوْ قَدْرًا» [12]. «رسول الله صلی الله علیه وسلم روزی با اصحابشان نماز گزارند در حالی که نعلین در پا داشتند پس در انتهای نماز آن را بیرون آوردند و بیان کردند که جبرئیل به او خبر داده است که در آنها ناپاکی بوده است».² و این دلالت بر آن دارد که نماز خواندن با آنچه در آن نجاست است جایز نیست، و اگر بر چیزی که نجس است با آب مسح شود، [دست] خود شخص نجس می شود، بنابر این نمی تواند پاک کننده باشد.

شرط سوم: اینکه مسح بر آنان برای رفع حَدَثِ اصغر باشد نه برای جنابت یا آنچه غسل را واجب می کند، و دلیل آن حدیث صفوان بن عسال رضی الله عنه است که گفت: «أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا كُنَّا سَفَرًا أَلَّا نَنْزِعَ خِفَافًا ثَلَاثَةً

1 تخریج آن گذشت (ص ۱۸۰).

2 روایت ابوداود در کتاب الصلاة، باب الصلاة في النعل، به شماره (۶۵۰)، و أحمد (۲۰ / ۳) از حدیث ابوسعید رضی الله عنه.

أَيَّامٍ وَلَيَالِيَهُنَّ إِلَّا مِنْ جَنَابَةٍ، وَلَكِنْ مِنْ غَائِطٍ وَبَوْلٍ وَنَوْمٍ» [13].
 «رسول الله صلى الله عليه وسلم ما را امر نمود که هرگاه در سفر هستیم خف‌های خود را به مدت سه شبانه روز در نیاوریم مگر در صورت جنابت، ولی برای مدفوع و ادرار و خواب [لازم نیست] (یعنی برای بی وضو شدن نیازی به بیرون آوردن آن نیست و بر آن مسح می‌شود)»¹ و شرط است که مسح [بر خفین] برای [رفع] حدث اصغر باشد و مسح در حدث اکبر به دلیل حدیثی که ذکر کردیم جایز نیست.

شرط چهارم: اینکه مسح در وقت مشخص شرعی آن باشد، یعنی یک شبانه‌روز برای مقیم و سه شبانه‌روز برای مسافر؛ به دلیل حدیثی که از علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه روایت شده است که: "پیامبر صلی الله علیه وسلم برای مقیم یک شبانه‌روز و برای مسافر سه شبانه‌روز قرار داد؛ یعنی در مسح بر خفین". به روایت مسلم².

این مدت‌زمان از اولین مسح بعد از حدث آغاز می‌شود و برای مُقیم تا ۲۴ ساعت و برای مسافر تا ۷۲ ساعت ادامه دارد. اگر فرض کنیم که فردی برای نماز صبح روز سه‌شنبه تطهیر کرده و تا نماز عشاء همان شب در طهارت باقی مانده

1 روایت ترمذی در کتاب الطهارة، باب المسح علی الخفین، به‌شماره (۹۶)، و نسائی در کتاب الطهارة، باب التوقیت فی المسح علی الخفین، به‌شماره (۱۲۷)، وابن ماجه در کتاب الطهارة، باب الوضوء من النوم، به‌شماره (۴۷۸)، وأحمد (۴ / ۲۳۹).

2 روایت مسلم در کتاب الطهارة، باب التوقیت فی المسح علی الخفین، به‌شماره (۲۷۶).

است و سپس خوابیده، وقتی برای نماز صبح روز چهارشنبه بیدار می‌شود و در ساعت ۵ صبح به وقت محلی مسح می‌کند، مدت زمان از ساعت ۵ صبح روز چهارشنبه شروع می‌شود و تا ساعت ۵ صبح روز پنجشنبه ادامه خواهد داشت، اگر فرض کنیم که فردی در روز پنجشنبه قبل از تمام شدن ساعت ۵ مسح کرده باشد؛ برای او جایز است که نماز صبح (یعنی صبح روز پنجشنبه) را با همان مسح بخواند و همچنین می‌تواند هر نماز دیگری را که می‌خواهد بخواند، مادامی‌که بر طهارت خود باقی است؛ این به دلیل آن است که وضو در صورتی که مدت زمان مسح به پایان برسد، باطل نمی‌شود، و این نظر، صحیح‌ترین نظر در میان علما است. زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم طهارت را وقت‌گذاری نکرده بود، بلکه فقط مسح را وقت‌گذاری کرده بود. پس زمانی که مدت زمان مسح به پایان رسید، دیگر مسح جایز نیست، اما اگر شخص همچنان بر طهارت خود باقی باشد، طهارت او همچنان برقرار است. این طهارت بر اساس دلیل شرعی ثابت شده است، و هر چیزی که به دلیل شرعی ثابت شده باشد، تنها با دلیل شرعی از بین می‌رود، و هیچ دلیلی برای باطل شدن وضو پس از پایان مدت زمان مسح وجود ندارد. چون اصل بر باقی ماندن چیز بر همانی است که بوده مگر اینکه به روشنی مشخص شود که از بین رفته است. این موارد شرایطی است که برای مسح بر خُفَّین باید رعایت شود، و شرایط دیگری هم توسط برخی از علما ذکر شده است که برخی از آن‌ها خالی از اشکال نیست.

[فاتحه: ۱ - ۷]،

[اخلاص: ۱]، [فلق: ۱]، [ناس: ۱].

[انشقاق: ۱]،

[کافرون: ۱] [اخلاص: ۱]

مجموعه پرسش‌هایی دربارهٔ مسح بر خفین و عمامه
وجبیره (پانسمان و چسب و...)

ستایش از آن الله پروردگار جهانیان است، و درود و سلام
بر پیامبر ما محمد، و بر آل و اصحاب او و کسانی که تاقیامت
به نیکی از آنان پیروی کنند.

و بعد؛ پاسخ این پرسش‌ها را که در موضوع مسح بر روی
خفین، عمامه و جبیره مطرح شده بود، شنیدیم. این پاسخ‌ها با
آنچه قبلاً به‌صورت ضبط‌شده از من صادر شده، مطابقت
داشت، و من اصلاحات جزئی و اندکی در آن‌ها اعمال کردم.
اجازهٔ چاپ آن‌ها را برای هر کسی که بخواهد، داده‌ام؛ به
شرطی که در تصحیح و ویرایش آن دقت کافی به خرج دهد،
و حق چاپ را نه برای خود و نه برای دیگری محفوظ ندارد.

از الله برای همه توفیق و پذیرش خواهانم.

از طرف نویسنده:

محمد بن صالح العثیمین

در تاریخ ۱۴۱۰/۵/۱۹ هجری قمری

مسح بر خفین (موزه - پاپوش)

سؤال (۱): آیا این شرط برخی از فقها که آن دو (خفین) باید محلّ فرض (شستن پا در وضو) را بپوشانند، درست است؟

پاسخ: این شرط درست نیست، چون دلیلی برای آن وجود ندارد؛ زیرا تا زمانی که نام «(خُفّ)» یا «جوراب» بر آن باقی باشد، مسح کردن بر آن جایز است. چون سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم به طور مطلق حکم به جواز مسح بر خف داده است، و چیزی را که شارع به صورت مطلق بیان کرده، هیچ کس حق ندارد آن را مقید کند، مگر اینکه دلیلی از سوی شارع یا قاعده‌ای شرعی برای این محدودسازی وجود داشته باشد.

بر این اساس، مسح کردن بر خفی که سوراخ دارد (پاره است) جایز است، و همچنین مسح بر خف نازک نیز جایز است؛ زیرا هدف از خف، پوشاندن پوست پا نیست، بلکه مقصود این است که خف پا را گرم نگه دارد و برای آن مفید باشد.

و مسح بر خف برای آن جایز شده که بیرون آوردن آن دشوار است و از این نظر (یعنی دشواری بیرون آوردن خف) تفاوتی بین جوراب نازک و جوراب کلفت و جوراب سوراخ و جوراب سالم نیست. مهم آن است که نام خف بر آن باشد و در آن صورت مسح بر آن جایز است.

سؤال (۲): مردی تیمم کرده و سپس خف‌هایش را پوشیده است. آیا اگر بعداً آب پیدا کند، می‌تواند بر خف‌ها مسح کند؟ با توجه به اینکه آن‌ها را در حالت طهارت پوشیده است؟

پاسخ: اگر طهارت او از طریق تیمم باشد، جایز نیست که بر خفین مسح کند؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «فَإِنِّي أَدْخَلُهُمَا طَاهِرَتَيْنِ» [15]، «آن دو را با وضو پوشیده‌ام»¹ و طهارت تیمم به پاها مربوط نمی‌شود، بلکه فقط صورت و کف دست‌ها را شامل می‌شود.

بر همین اساس، اگر کسی آب در اختیار نداشته باشد، یا بیماری باشد که نتواند برای وضو از آب استفاده کند، می‌تواند خف‌هایش را حتی بدون طهارت بپوشد، و این خف‌ها می‌توانند بدون هیچ مدت‌زمان مشخصی بر پای او باقی بمانند؛ تا زمانی که اگر آب ندارد، آب پیدا کند، یا اگر بیمار است، شفا یابد؛ چرا که پا در طهارت تیمم نقشی ندارد و شامل آن نمی‌شود.

سؤال (۳): آیا نیت کردن واجب است؟ به این معنا که وقتی کسی می‌خواهد جوراب یا کفش (چرمین) بپوشد، باید نیت کند که قصد دارد بر آن‌ها مسح کند؟ و همچنین نیت داشته باشد که مسح فرد مقیم انجام دهد یا مسح فرد مسافر؟ یا اینکه نیت در این موارد واجب نیست؟

¹ تخریج آن گذشت (ص ۱۸۰).

پاسخ: در اینجا نیت واجب نیست؛ زیرا این عملی است که حکم شرعی آن فقط بر تحقق خود عمل وابسته است، نه نیت. مانند وقتی که انسان لباسی می‌پوشد؛ لازم نیست نیت کند که با آن لباس، عورت خود را برای نماز بپوشاند. پس برای پوشیدن خفین، نیازی نیست نیت کند که می‌خواهد بر آنها مسح کند، و همچنین نیازی به نیت کردن مدت زمان مسح هم نیست.

اگر مسافر باشد، می‌تواند سه روز و شب مسح کند، چه این مدت را نیت کرده باشد و چه نکرده باشد؛ و اگر مقیم باشد، یک روز و یک شب فرصت دارد، حتی اگر نیت آن را نکرده باشد.

سؤال (۴): چه مسافت یا سفری، سه شبانه روز مسح را جایز می‌سازد؟

پاسخ: سفری که در آن قصر نماز (دو رکعت خواندن نمازهای چهار رکعتی) جایز است، همان سفری است که مدت مسح در آن سه شبانه روز است. زیرا حدیث صفوان بن عسال که قبلاً ذکر کردیم، این مطلب را بیان می‌کند: «إِذَا كُنَّا سَفَرًا» [16]، «ما در سفر بودیم»،¹ پس مادامی که انسان مسافر است و نماز را قصر می‌خواند، سه روز مسح می‌کند.

1 تخریج آن گذشت (ص ۲۰).

سؤال (۵): اگر مسافر به مقصدش رسید یا مقیم به مسافرت رفت و قبلاً مسح را شروع کرده، مدت مسح را چگونه محاسبه می‌کند؟

پاسخ: اگر در حالی که مقیم است مسح کند سپس به سفر برود، بنابر قول راجح مسح مسافر را کامل می‌کند و اگر مسافر بود و سپس برگشت، بنابر قول راجح، مسح مقیم را کامل می‌کند.

و برخی از علما گفته‌اند: اگر کسی در محل اقامت مسح کند و سپس به سفر برود، باید مسح مقیم را تکمیل کند. اما نظر راجح همان است که قبلاً گفتیم؛ زیرا این شخص قبل از سفر، هنوز مدتی از زمان مسحش باقی مانده بوده و وقتی سفر می‌کند، می‌توان او را از جمله مسافرانی دانست که اجازه مسح سه روزه دارند.

سؤال (۶): اگر کسی در زمان شروع مسح یا وقت آن شک کند، چه کاری باید انجام دهد؟

پاسخ: در چنین حالتی، باید بر اساس یقین عمل کند. پس اگر شک کرد که آیا برای نماز ظهر مسح کرده یا برای نماز عصر، باید شروع مدت مسح را از نماز عصر حساب کند؛ چون اصل بر این است که هنوز مسح نکرده است.

دلیل این قاعده که می‌گوید: «اصل، باقی بودن آن چیزی است که بوده بر همان حالت قبلی است»، و این قاعده که «اصل، بر عدم است»، این است که: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و از این شکایت کرد که در نماز گمان

می‌برد چیزی از او خارج شده است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و سلم فرمود: «لَا يَنْصَرِفُ حَتَّى يَسْمَعَ صَوْتًا، أَوْ يَجِدَ رِيحًا» [17]. «نباید [از نماز] خارج شود، مگر آن‌که صدایی بشنود یا بویی احساس کند.»¹

سؤال (۷): مردی پس از پایان یافتن مدت جواز مسح، بر روی جوراب‌هایش مسح کشید و سپس نماز خواند. حکم نمازش چیست؟

پاسخ: اگر کسی پس از پایان یافتن مدت مجاز برای مسح - چه مقیم باشد و چه مسافر - بر جوراب یا کفش خود مسح کند، نمازی که با این وضو خوانده است باطل است؛ زیرا وضوی او باطل بوده است، چرا که مدت مسح تمام شده است. بنابراین، باید دوباره وضوی کامل بگیرد و در آن پاهایش را بشوید، و همچنین باید تمام نمازهایی را که با این وضوی نادرست خوانده، دوباره به‌جا آورد.

سؤال (۸): اگر کسی در حال وضو جوراب‌هایش را بیرون بیاورد، سپس پیش از باطل شدن وضویش دوباره آن‌ها را بپوشد، آیا می‌تواند بر آن‌ها مسح کند؟

پاسخ: اگر کسی جوراب‌هایش را بیرون بیاورد، سپس در حالی که هنوز وضویش باقی است آن‌ها را دوباره بپوشد، در

1 روایت بخاری در کتاب الوضوء، باب لا يتوضأ من الشك حتى يستيقن، به‌شماره (۱۳۷)، و مسلم در کتاب الحيض، باب الدليل على أن من تيقن الطهارة ثم شك في الحدث فله أن يصلي بطهارته، به‌شماره (۳۶۱) از حدیث عبد الله بن زيد رضی الله عنه.

صورتی که این وضو، اولین وضو پس از پوشیدن جوراب‌ها باشد، در این صورت اشکالی ندارد که جوراب‌ها را دوباره بپوشد و هنگام وضوی بعدی بر آن‌ها مسح کند.

اما اگر این وضو، وضویی است که در آن بر جوراب مسح کرده، دیگر جایز نیست که اگر آن را از پا در آورده دوباره آن را بپوشد و بر آن مسح کند؛ زیرا باید آن را در حال طهارت [و شسته شدن] با آب پوشیده باشد [تا بتواند بر آن مسح کند]، از سخنان اهل علم اینگونه فهمیده می‌شود.

اما اگر کسی از علما بگوید که اگر در حال طهارت آن را دوباره به پا کند حتی اگر این طهارت، طهارت مسح باشد می‌تواند تا وقتی که مدت مسح باقی است بر آن مسح کند، این قول قوی است، اما کسی را نمی‌شناسم که بر اساس آن فتوا داده باشد، و چیزی که مانع من می‌شود که این قول را بگویم همین است که مطلع نیستم کسی از علما چنین گفته باشد، اما اگر کسی از اهل علم چنین گفته در این صورت این قول نزد من هم درست است. زیرا طهارت مسح، طهارتی کامل است. پس باید گفت: همان‌طور که اگر چیزی را در حالت طهارت غسل (شستن پا) بپوشد، می‌تواند بر آن مسح کند، به همین ترتیب اگر چیزی را در حال طهارت مسح بپوشد، نیز می‌تواند بر آن مسح کند. اما من کسی را ندیده‌ام که چنین گفته باشد.

سؤال (۹): پس، نمی‌گوییم که درآوردن دو خف از مواردی است که باعث باطل شدن مسح می‌شود؟

پاسخ: اگر کسی خُف را درآورد، طهارت او باطل نمی‌شود، اما مسح باطل می‌گردد. بنابراین، اگر دوباره آن را بپوشد و وضویش باطل شود، لازم است خُف را درآورد و پاهایش را بشوید.

و نکته مهم این است که بدانیم باید خُف را پس از وضویی بپوشد که در آن پاهایش را شسته است، همان‌طور که از سخنان اهل علم آموخته‌ایم.

سؤال (۱۰): مردی برای بار اول بر کفش چرمی‌اش مسح کشیده، و در بار دوم کفش‌ها را درآورده و بر جوراب مسح کرده است؛ آیا مسح او صحیح است، یا باید پای خود را بشوید؟

پاسخ: در این باره اختلاف هست. برخی از علما گفته‌اند که اگر بر روی یکی از دو خُف بالا یا پایین مسح کرد، حکم به همان تعلق می‌گیرد و به دومی منتقل نمی‌شود.

برخی از علما بر این نظرند که تا زمانی که مدت مجاز مسح باقی است، می‌توان از یک نوع پوشش به نوع دیگر منتقل شد. مثلاً: اگر کسی ابتدا بر کفش چرمی مسح کند، سپس آن را درآورد و بخواهد دوباره وضو بگیرد، به‌نظر قوی‌تر، جایز است که بر جوراب‌هایی که زیر آن بوده مسح بکشد. همچنین اگر کسی بر جوراب مسح کند، سپس جوراب دیگری یا کفشی روی آن بپوشد و بر پوشش بالایی مسح بکشد، بنابر نظر راجح اشکالی ندارد. تا زمانی که مدت مسح هنوز تمام نشده باشد. اما نکته این‌جاست که مدت مجاز مسح، از زمانی

حساب می‌شود که بر پوشش اول مسح شده، نه از زمان مسح بر پوشش دوم.

سؤال (۱۱): مردم زیاد درباره‌ی شیوه‌ی درست مسح و محل آن سؤال می‌پرسند.

پاسخ: شیوه‌ی مسح این است که دست را از نوک انگشتان پا تا ساق پا بکشد؛ یعنی فقط روی خُف (قسمت بالایی کفش چرمی) مسح می‌شود. مسح باید با هر دو دست و بر هر دو پا به‌طور هم‌زمان انجام شود؛ یعنی دست راست روی پای راست و دست چپ روی پای چپ، درست همان‌طور که گوش‌ها با هم مسح می‌شوند. این کار مطابق ظاهر سنت است، بر پایه‌ی سخن مُغیره بن شعبه رضی الله عنه: «سپس بر آنها مسح کردند»^۱ و نگفت که از پای راست شروع کرد، بلکه گفت: «بر هر دو (پوشش پا) مسح کشید». پس ظاهر سنت همین است. بله، اگر فرض کنیم که یکی از دستانش کار نمی‌کند، در این صورت با پای راست شروع می‌کند و سپس پای چپ را مسح می‌کند.

بسیاری از مردم با هر دو دست روی پای راست مسح می‌کنند، و سپس با هر دو دست روی پای چپ، و تا جایی که من می‌دانم، این کار اصلاً ریشه‌ای در سنت ندارد. علما گفته‌اند: باید با دست راست روی پای راست و با دست چپ روی پای چپ مسح کشید.

^۱ تخریج آن گذشت (ص ۱۸۰).

سؤال (۱۲): افرادی را دیده‌ایم که از زیر و روی خُف مسح می‌کشند؛ حکم مسح این افراد چیست؟ و حکم نمازشان چگونه است؟

پاسخ: نماز آن‌ها صحیح است و وضویشان نیز درست است، اما باید به آن‌ها تذکر داده شود که مسح از زیر خُف مطابق سنت نیست. در سنن آمده که علی بن ابی‌طالب رضی‌الله عنه گفته است: اگر دین بر پایه‌ی نظر و عقل شخصی بود، بدون تردید قسمت زیرین خُف (که با زمین تماس دارد) سزاوارتر به مسح بود تا روی آن. اما من دیدم که پیامبر خدا ﷺ بر روی خُف‌های خود مسح می‌کرد.^۱ و این نشان می‌دهد که آنچه مشروع (و مطابق با سنت) است، فقط مسح روی خُف است.

سؤال (۱۳): توضیح و تفسیر سخن ابن عباس رضی‌الله عنهما چیست که می‌فرماید: «پیامبر صلی‌الله علیه وسلم بعد از (نزول سوره) مائده دیگر مسح نکرد.»^۲ از علی - رضی‌الله عنه - روایت است که: «قرآن (آیه مائده) بر خفین پیشی گرفته است (یعنی بعد از حکم مسح خفین نازل شده و آن را منسوخ کرده است).»^۳

۱ روایت ابوداود در کتاب الطهارة، باب کیف المسح؟، به‌شماره (۱۶۲).

۲ روایت امام احمد در مسند (۳۲۳/۱).

۳ روایت ابن ابی شیبہ در «المصنف» (۱/۱۸۶)، و نگا: سنن کبرای بیهقی (۱/۲۷۲).

پاسخ: نمی‌دانم؛ آیا این [حکم] از آن دو [شخص] صحیح نقل شده است یا نه؟ و پیش از این نیز یادآور شدم که علی بن ابی‌طالب رضی‌الله عنه از کسانی است که احادیث مربوط به مسح بر خفین را از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده و پس از وفات پیامبر هم آن‌ها را نقل کرده است. او همچنین روشن کرده که پیامبر برای آن زمان معین کرده است (یعنی مدت مسح را تعیین فرموده) و این نشان می‌دهد که حکم مسح، نزد او تا پس از وفات پیامبر هم ثابت بوده است، و روشن است که پس از وفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم دیگر نسخ ممکن نیست.^۱

سؤال (۱۴): آیا احکام مسح بر خفین برای زنان نیز همانند مردان جاری است؟ و آیا در این باره تفاوتی وجود دارد؟

در این مسئله بین مردان و زنان تفاوتی وجود ندارد. و باید یک قاعده کلی را دانست، و آن این است که: «اصل بر این است که هر حکمی که برای مردان ثابت شده، برای زنان نیز ثابت است، و هر حکمی که برای زنان ثابت شده، برای مردان نیز ثابت است، مگر اینکه دلیلی بر تفاوت میان آن‌ها وجود داشته باشد.»

سؤال (۱۵): حکم بیرون آوردن جوراب یا بخشی از آن برای خاراندن قسمتی از پا، یا برای بیرون آوردن چیزی مانند یک سنگریزه از پا یا همانند آن چیست؟

^۱ تخریج آن گذشت (ص ۲۱).

پاسخ: اگر شخص دستش را از زیر جوراب داخل کند اشکالی ندارد و ایرادی در آن نیست. اما اگر جوراب را در بیاورد، باید دقت شود: اگر فقط مقدار کمی از جوراب را بیرون بیاورد، این کار مشکلی ایجاد نمی‌کند. اما اگر مقدار زیادی را بیرون آورد به‌طوری‌که بیشتر پا دیده شود، در این صورت مسح بر آن جوراب‌ها در آینده باطل خواهد شد (و دیگر نمی‌تواند روی آن‌ها مسح کند).

سؤال (۱۶): در میان عموم مردم این موضوع رایج است که تنها برای پنج نماز می‌توان بر روی دو خف مسح کرد، و پس از آن باید دوباره وضو گرفت و مسح را از نو آغاز کرد.

پاسخ: بله، این باور در میان عموم مردم رایج است؛ آن‌ها فکر می‌کنند که فقط برای پنج نماز می‌توان مسح کرد، اما این درست نیست. بلکه مدت‌زمان مسح یک شبانه‌روز است؛ یعنی شخص در این مدت می‌تواند بر خفین (یا جوراب) مسح کند، چه پنج نماز بخواند و چه بیشتر.

آغاز مدت مسح، از زمان اولین مسح محاسبه می‌شود، همان‌طور که پیش‌تر توضیح دادیم. بنابراین ممکن است شخصی بتواند ده یا حتی بیشتر از ده نماز با مسح بر خفین بخواند. برای مثال: اگر کسی روز دوشنبه برای نماز صبح خف بپوشد و تا شب سه‌شنبه بر طهارت بماند و اولین بار برای نماز صبح سه‌شنبه بر خف مسح کند، در این صورت، تا نماز صبح چهارشنبه اجازه دارد بر خفین مسح کند؛ یعنی مدت ۲۴ ساعت از زمان اولین مسح آغاز می‌شود. در این

مثال، آن شخص در روز دوشنبه نمازهای صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشاء را با همان وضوی اولیه (پیش از مسح) خوانده است.

این پنج نماز در مدت زمان مسح حساب نمی‌شوند، چون پیش از شروع مسح بوده‌اند. سپس روز سه‌شنبه، برای نماز صبح مسح کرده و همین‌طور نمازهای ظهر، عصر، مغرب و عشاء را هم با مسح انجام داده است.

در روز چهارشنبه نیز تا زمانی که مدت ۲۴ ساعت به پایان نرسیده، می‌تواند مسح کند. مثلاً اگر اولین مسح را ساعت ۵ صبح روز سه‌شنبه انجام داده باشد، و روز چهارشنبه ساعت ۴:۴۵ (پانزده دقیقه به پنج) دوباره مسح کرده، و تا شب بر طهارت مانده و با همان وضو نماز عشاء را خوانده است. در این صورت، در روز چهارشنبه نیز نمازهای صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشاء را با همان وضو انجام داده است. بنابراین، این شخص از زمان پوشیدن خف برای نماز صبح دوشنبه، و تا نماز عشاء چهارشنبه، در مجموع ۱۵ نماز خوانده است، زیرا او خف‌ها را برای نماز صبح روز دوشنبه پوشیده بود و تا روز سه‌شنبه بر وضوی خود باقی ماند و اولین مسح را برای نماز صبح روز سه‌شنبه، در ساعت پنج صبح انجام داد. سپس، برای نماز صبح روز چهارشنبه، در ساعت یک ربع به پنج (۴:۴۵)، دوباره مسح کرد و تا شب همچنان بر طهارت باقی ماند، به‌گونه‌ای که نماز عشاء را نیز با همان وضو خواند. بنابراین، در این مدت در مجموع پانزده نماز خوانده است.

سؤال (۱۷): اگر کسی وضو بگیرد و بر خفین مسح کند، و در حالی که هنوز مدت مسح ادامه دارد، مثلاً قبل از نماز عصر، خف‌هایش را بیرون بیاورد؛ آیا می‌تواند نماز بخواند و آیا نمازش صحیح است؟ یا اینکه با بیرون آوردن خف، وضویش باطل می‌شود؟

پاسخ: نظر برگزیده و راجح در میان دیدگاه‌های علما - که شیخ الاسلام ابن تیمیه و گروهی از دانشمندان رحمۃ‌الله‌علیهم نیز آن را انتخاب کرده‌اند - این است که: با بیرون آوردن خف، وضو باطل نمی‌شود. پس اگر کسی خف‌های خود را در حالی که بر وضو است و قبلاً بر آنها مسح کرده، از پا در بیاورد، وضوی او باطل نمی‌شود. زیرا وقتی که شخص بر خف مسح کرده، طهارت او بر اساس دلیل شرعی کامل شده است. و حالا که طهارت او با یک دلیل شرعی حاصل شده، نمی‌توان آن را بدون دلیل شرعی باطل دانست. و هیچ دلیلی وجود ندارد که بیرون آوردن خف یا جوراب مسح‌شده، وضو را باطل کند. بر این اساس، وضوی چنین فردی همچنان باقی است و نماز خواندنش صحیح می‌باشد. اما اگر او بعد از بیرون آوردن خف، دوباره آن را بپوشد و بخواهد در آینده دوباره بر آن مسح کند، این جایز نیست - طبق آنچه از گفته‌های علما دانسته می‌شود.^۱

^۱ الفروع (۲۱۸/۱).

مسح بر عمامه

سؤال (۱۸): آیا مسح کردن بر عمامه جایز است؟ و حدود و شرایط آن چیست؟

مسح بر عمامه از جمله اموری است که در سنت از رسول الله صلی الله علیه وسلم نقل شده است، بنابراین مسح بر آن جایز است و شخص می تواند بر همه عمامه یا بیشتر آن مسح کند و همچنین سنت است که [همراه با آن] بر بخش های آشکار سر مانند پیشانی و دو طرف سر و گوش ها مسح کند.

سؤال (۱۹): آیا شماغ مرد (چفیه یا سربند مردانه) و پوشش سر زنان نیز در حکم عمامه محسوب می شود؟

پاسخ: اما شماغ مردان (چفیه یا سربند عربی) و کلاه نازک (طاقیه)، قطعاً در حکم عمامه قرار نمی گیرند و شامل جواز مسح نمی شوند. اما آنچه در روزهای زمستان پوشیده می شود، مانند کلاه هایی که تمام سر و گوش ها را می پوشانند و در پایین آن ها یک لایه ای دور گردن پیچیده شده، این نوع پوشش، مانند عمامه محسوب می شود؛ زیرا برداشتن آن دشوار است، پس می توان بر آن مسح کرد.

در مورد زنان، بر اساس قول مشهور در مذهب امام احمد رحمه الله اگر خمار (روتری) زن دور گردن پیچیده باشد،

می‌توانند بر آن مسح کنند؛ زیرا این از برخی از زنان صحابه رضی الله عنهن وارد شده است.¹

سؤال (۲۰): طُربُوش (نوعی کلاه سنتی که روی سر گذاشته می‌شود) که تنها بر روی سر قرار دارد و ارتباطی با گردن ندارد، آیا می‌توان بر آن مسح کرد؟

پاسخ: ظاهر امر این است که اگر طُربُوش در آوردنش سخت نباشد، مسح کردن بر آن جایز نیست؛ زیرا از برخی جهات شبیه طاقیه (کلاه نازک) است؛ و اصل شرعی این است که باید خود سر را مسح کرد، مگر این‌که برای انسان به‌طور روشن ثابت شود که پوشش موردنظر از مواردی است که مسح بر آن جایز است.

مسح بر جبیره (آتِل)

سؤال (۲۱): حکم شرعی مسح کردن بر جبیره (یعنی باند، آتل یا گچ بسته‌شده بر عضو مجروح یا شکسته) و چیزهایی که در حکم آن هستند چیست؟ و دلیل مشروع بودن این مسح، از قرآن و سنت چیست؟

اول از همه، باید بدانیم جبیره چیست؟

جبیره در اصل لغت، به چیزی گفته می‌شود که با آن شکستگی را می‌بندند.

¹ الانصاف به همراه المقنع و شرح کبیر (۳۸۷/۱) و منتهی الارادات به همراه شرح بهوتی (۱۲۲/۱).

اما در اصطلاح فقیهان، به هر چیزی گفته می‌شود که به‌دلیل نیاز، روی عضوی از اعضای وضو یا غسل قرار می‌گیرد؛ مثل: گچی که روی استخوان شکسته گذاشته می‌شود، چسب زخمی که روی جراحت زده می‌شود، یا چیزی که مثلاً روی درد کمر یا دیگر اعضا قرار می‌گیرد. در این موارد، مسح بر آن کافی است و جایگزین شستن آن عضو می‌شود.

پس اگر فرض کنیم که روی بازوی کسی که می‌خواهد وضو بگیرد، چسب یا پانسمانی بر روی زخم قرار دارد و به آن نیاز دارد، در این صورت، می‌تواند به جای شستن آن قسمت، بر روی چسب مسح کند، و این طهارت او کامل و صحیح محسوب می‌شود. یعنی: اگر فرض کنیم که بعداً آن شخص چسب یا جبیره را از روی زخم بردارد، طهارت او همچنان باقی می‌ماند و باطل نمی‌شود؛ چون طهارت او به‌صورت شرعی و صحیح انجام شده است، و هیچ دلیلی وجود ندارد که برداشتن چسب یا جبیره باعث باطل شدن وضو یا طهارت می‌شود.

در مورد مسح بر جبیره، دلیل قطعی و بدون مخالفی وجود ندارد. بلکه فقط برخی احادیث ضعیف در این باره نقل شده‌اند که گروهی از علما به آن‌ها استناد کرده‌اند و گفته‌اند: مجموع این احادیث، با همدیگر اعتبار پیدا می‌کنند و برای اثبات مشروعیت مسح بر جبیره، حجت به‌شمار می‌روند.

و برخی گفته‌اند: به دلیل ضعف این احادیث نمی‌شود بر آن اتکا نمود. سپس این دسته اختلاف کرده‌اند و برخی گفته‌اند:

شستن این عضو ساقط می شود، یا شستن محل پانسمان [و مسح آن] ساقط می شود، زیرا از آن ناتوان است، و برخی گفته اند: بلکه برای آن عضو تیمم می کند و بر آن مسح نمی کند.

اما نزدیکترین این اقوال به قواعد - بدون در نظر گرفتن احادیث وارده در این باره - این است که بر آن مسح کند و این مسح او را از تیمم بی نیاز می کند زیرا نیازی به آن نیست. در این حالت می گوییم: اگر بر روی اعضای طهارت زخمی وجود داشت، این زخم چند مرتبه دارد:

مرتبه نخست: اینکه زخم مکشوف باشد و شستن به آن زیانی نرساند. در این حالت واجب است که آن عضو شسته شود.

مرتبه دوم: اینکه زخم باز باشد و شستن به آن زیان بزند اما مسح برایش مضر نباشد، در این حالت واجب است که آن را مسح کرد اما نشست.

مرتبه سوم: اینکه زخم باز باشد و غسل و مسح به آن زیان برساند. در این حالت برای آن زخم تیمم می کند.

مرتبه چهارم: اینکه زخم با چسب یا چیزی شبیه آن پوشیده باشد و در این حالت بر روی چسب یا پانسمان مسح می کند و نیازی به شستن عضو نیست.

سؤال (۲۲): آیا برای مسح بر جبیره (باند یا گچ) اگر بیشتر از حد نیاز باشد، شروطی وجود دارد؟

بر روی جبیره مسح نمی‌شود مگر هنگام نیاز، بنابراین باید به اندازه آن مسح شود و نیاز، تنها به معنای محل درد یا زخم نیست، بلکه هر چیزی که برای تثبیت این جبیره یا این چسب (مثلاً) مورد نیاز است، داخل در مفهوم نیاز است.

سؤال (۲۳): آیا پانسمانی که دور زخم می‌پیچند هم در معنای جبیره داخل می‌شود؟ مانند: گاز استریل و مانند آن؟

پاسخ: بله، پانسمان‌هایی که دور زخم می‌پیچند و امثال آن نیز شامل حکم جبیره می‌شوند. همچنین باید دانست که: جبیره مانند مسح بر خفین نیست که دارای مدت زمان مشخص و معینی باشد، بلکه می‌تواند تا زمانی که نیاز به باقی ماندن آن وجود دارد، بر آن مسح کند. همین‌طور، در هر دو حالت حدث اصغر (وضو) و حدث اکبر (غسل) نیز می‌تواند بر جبیره مسح کند، برخلاف خف که مدت زمان مسح بر آن محدود است، همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد. اگر غسل بر او واجب شود، مانند وضو، می‌تواند بر جبیره مسح کند.

سؤال (۲۴): چگونه باید مسح بر جبیره انجام شود؟ آیا باید تمام سطح جبیره را مسح کرد یا فقط بخشی از آن کافی است؟ لطفاً با جزئیات توضیح دهید.

پاسخ: بله، مسح باید تمام سطح جبیره را دربرگیرد؛ زیرا اصل بر این است که چیزی که جایگزین (بدل) چیز دیگری می‌شود، حکم همان چیز اصلی را دارد، مگر آنکه در سنت خلاف آن ذکر شده باشد. در اینجا، مسح جایگزین شستن است، و همان‌طور که شستن باید تمام عضو را فرا گیرد، مسح

نیز باید تمام جبیره را شامل شود. اما در مورد مسح بر خفین، این یک تسهیل و رخصت است، و در سنت آمده که می‌توان به مسح بخشی از خفین اکتفا کرد.

فصل دوم: نماز

اهمیت و فضیلت نماز

روش نماز

سجده سهو

سجده تلاوت

- نماز و روزه مسافر

- بیماری و آنچه باید بیمار در نظر داشته باشد

- بیمار چگونه طهارت کند، و چگونه نماز بگذارد و روزه بگیرد؟

نماز مستحب

- اوقات نهی [از نماز]

- حکم تارک نماز

توبه

نماز

تعریف نماز:

نماز یعنی بندگی کردن برای الله، با قیام و نشستن و رکوع و سجود با اذکاری مشخص؛ و پیش از وارد شدن به نماز باید شروط پیشین آن را انجام داد، مانند طهارت و پوشاندن عورت و وارد شدن وقت نماز - اگر نمازی وقت دار است - و دیگر شروط.

اهمیت و فضیلت نماز:

نماز: دومین رکن از ارکان پنج‌گانه اسلام است و پس از شهادتین، مهم‌ترین رکن اسلام به شمار می‌آید. هر کس وجوب آن را انکار کند، کافر شمرده می‌شود؛ زیرا انکار آن به معنای تکذیب خدا، پیامبر او و اجماع مسلمانان است.

اما کسی که به فرض بودن نماز معترف است اما از روی سهل‌انگاری ادایش نکند، علما درباره حکم او اختلاف کرده‌اند، اما راجح آن است که او کافر است، کفری که او را از دین خارج می‌سازد.

و نماز پیوندی است میان بنده و پروردگارش. پیامبر صلی‌الله علیه و سلم فرمود: «إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا صَلَّى يُنَاجِي رَبَّهُ» [25]، «هرگاه کسی از شما نماز گزارد، با پروردگارش مناجات می‌کند»¹ و خداوند متعال در حدیث قدسی می‌فرماید: «قَسَمْتُ الصَّلَاةَ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي نَصْفَيْنِ، وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ، فَإِذَا قَالَ الْعَبْدُ: (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: حَمَدَنِي عَبْدِي. وَإِذَا

¹ روایت بخاری در کتاب مواقیات الصلاة، باب المصلي يناجي ربه عزوجل، به‌شماره (۵۳۱)، و مسلم در کتاب المساجد، باب النهي عن البصاق في المسجد، به‌شماره (۵۵۱) از حدیث انس رضی الله عنه.

قَالَ: (الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ) قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: اُنْتَنِي عَلَيَّ عَبْدِي. وَإِذَا قَالَ: (مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ) قَالَ: مَجْدَنِي عَبْدِي. فَإِذَا قَالَ: (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) قَالَ: هَذَا بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي، وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ. فَإِذَا قَالَ: (أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ) قَالَ: هَذَا لِعَبْدِي، وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ» [26]. «نماز را بین خودم و بندهام به دو نیم تقسیم کرده‌ام و برای بندهام هر آن چیزی است که بخواهد، پس چون بنده بگوید: الحمد لله رب العالمین، الله تعالی می‌فرماید: بندهام مرا ستایش گفت، و چون بگوید: الرحمن الرحیم: الله تعالی می‌فرماید: بندهام مرا ثنا گفت، و چون بگوید: مالک يوم الدين، می‌فرماید: بندهام مرا به بزرگی ستود، و چون بگوید: ایاک نعبد و ایاک نستعین، می‌فرماید: این بین من و بندهام است، و برای بندهام هر آنچه بخواهد است، پس چون بگوید: اهدنا الصراط المستقیم، صراط الذين انعمت عليهم غير المغضوب عليهم ولا الضالین، می‌فرماید: این برای بندهام است، و برای بندهام هر آن چیزی است که بخواهد»¹.

نماز، باغی است از عبادات که از هر نوع زیبایی در آن هست: تکبیر که نماز با آن آغاز می‌شود و قیام که در آن نمازگزار کلام الله را می‌خواند و رکوع که در آن پروردگارش را بزرگ می‌دارد و و برخاستن از رکوع که آکنده از ستایش خداوند است و سجده که در آن با ذکر بلندی

1 روایت مسلم در کتاب الصلاة، باب وجوب قراءة الفاتحة، به‌شماره (۳۸/۳۹۵) از حدیث ابوهریره رضی الله عنه.

الله و علو او تسبیحش را می‌گوید و با دعا به درگاهش مناجات می‌کند و نشستن برای دعا و تشهد، و پایانش سلام است.

و نماز یاری‌دهنده‌ای است در امور دشوار و مشکلات، و بازدارنده‌ای است از زشتی‌ها و کارهای ناپسند. خداوند متعال فرموده است:

﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ...﴾

(و از شکیبایی و نماز یاری جویید...) [بقره: ۴۵]. و همچنین می‌فرماید:

﴿أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ...﴾

([ای پیامبر] آنچه را از این کتاب بر تو وحی شده است تلاوت کن و نماز برپا دار. به راستی که نماز، انسان را از گناه و زشتکاری باز می‌دارد...) [العنکبوت: ۴۵].

و نماز نوری است برای مؤمنان در قبرهایشان و در روز محشر. پیامبر صلی‌الله علیه و سلم فرمود: «الصَّلَاةُ نُورٌ» [27]، «نماز نور است»¹ و همچنین ایشان صلی‌الله علیه و سلم فرمودند: «مَنْ حَافِظٌ عَلَيْهَا؛ كَانَتْ لَهُ نُورًا، وَبُرْهَانًا، وَنَجَاةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ» [28]. «هر که بر آنها محافظت نماید برای

¹ روایت مسلم در کتاب الطهارة، باب فضل الوضوء، به‌شماره (۲۲۳) از حدیث ابومالک اشعری رضی‌الله عنه.

او در روز قیامت نوری و برهانی و عامل نجاتی خواهد بود».¹

و نماز مایه شادی مؤمنان و روشنی چشم‌های آنان است. پیامبر صلی‌الله علیه و سلم فرمود: «جُعِلَتْ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ» [29]. «چشم‌روشنی من در نماز گذاشته شده است».²

و با نماز، گناهان زدوده می‌شود و بدی‌ها آمرزیده می‌گردد. پیامبر صلی‌الله علیه و سلم فرموده است: «أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَنَّ نَهْرًا بِبَابِ أَحَدِكُمْ، يَغْتَسِلُ فِيهِ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ، هَلْ يَبْقَى مِنْ دَرَنِهِ- وَسَخِهِ- شَيْءٌ؟» قَالُوا: لَا يَبْقَى مِنْ دَرَنِهِ شَيْءٌ. قَالَ: «فَكَذَلِكَ مَثَلُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ، يَمْحُو اللَّهُ بِهِنَّ الْخَطَايَا» [30]. «به من بگوئید: اگر رودخانه‌ای جلوی منزل یکی از شما باشد و او روزی پنج بار خود را با آن بشوید، آیا چیزی از چرک و ناپاکی بدنش باقی می‌ماند؟» گفتند: هیچ چرکی از بدنش باقی نمی‌ماند. فرمود: «مثال نمازهای پنج‌گانه نیز چنین است که الله با آن‌ها گناهان را از بین می‌برد».³

و همچنین ایشان صلی‌الله علیه و سلم فرمودند: «الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ، وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ، كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُنَّ، مَا لَمْ تُعْشَ

¹ روایت امام احمد در مسند (۱۶۹/۲) از حدیث عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما.

² روایت نسائی در کتاب عشرة النساء، باب حب النساء، به‌شماره (۳۳۹۲)، و احمد (۱۲۸/۳) از حدیث انس رضی الله عنه.

³ روایت بخاری در کتاب مواقیات الصلاة، باب الصلوات الخمس كفارة، به‌شماره (۵۲۸)، و مسلم در کتاب المساجد، باب المشي إلى الصلاة تمحی به الخطايا، به‌شماره (۶۶۷) از حدیث ابوهریره رضی الله عنه.

الْكَبَائِرُ» [31]. «نمازهای پنج‌گانه و جمعه تا جمعه کفاره بین آنهاست، تا وقتی که مرتکب کبائر نشده باشد».¹

«وَصَلَاةُ الْجَمَاعَةِ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاةِ الْفِدِّ بِسَبْعٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً». و «نماز جماعت بیست و هفت درجه بهتر از نماز فردی است». این را ابن عمر از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کرده است.²

و ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: «کسی که دوست دارد فردا خدا را در حالی دیدار کند که مسلمان باشد، پس باید بر این نمازها (نمازهای پنج‌گانه) در جایی که برای آنها اذان گفته می‌شود، مداومت ورزد. زیرا خداوند برای پیامبر شما صلی الله علیه و سلم راه‌های هدایت را تشریع کرده، و این نمازها از جمله راه‌های هدایت‌اند. اگر شما مانند این فردی که از جماعت عقب مانده و در خانه‌اش نماز می‌خواند، در خانه‌هایتان نماز بخوانید، در واقع سنت پیامبرتان را ترک کرده‌اید. و اگر سنت پیامبرتان را ترک کنید، گمراه خواهید شد. هیچ مردی نیست که وضو بگیرد و آن را نیکو انجام دهد، سپس به یکی از این مساجد برای نماز برود، مگر آنکه خداوند برای هر قدمی که برمی‌دارد، یک حسنه برایش می‌نویسد، درجه او را بالا می‌برد و گناهی از او می‌زداید.

1 روایت مسلم در کتاب الطهارة، باب الصلوات الخمس والجمعة إلى الجمعة مکفرات لما بینهن، به‌شماره (۲۳۳) از حدیث ابوهریره رضی الله عنه.

2 روایت بخاری در کتاب الأذان، باب فضل الجماعة، به‌شماره (۶۴۵)، و مسلم در کتاب المساجد، باب فضل صلاة الجماعة، به‌شماره (۶۵۰).

بهیاد دارم که هیچکس از نماز جماعت عقب نمی ماند، مگر منافقی که نفاقش آشکار بود. حتی مردی را می آوردند که دو نفر او را در میان خود می گرفتند (دستش را می گرفتند و کمکش می کردند) تا در صف نماز جماعت حاضر شود.¹

و خشوع در نماز - که همان حضور قلب است - و نیز پایبندی به نماز، از عوامل کامیابی و ورود به بهشت است. خداوند متعال فرموده است:

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ 1 الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ 2 وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ 3 وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ 4 وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ 5 إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ 6 فَمَنْ أَتَبَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ 7 وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْتِنَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رُءُوفُونَ 8 وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ 9 أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ 10 الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ 11﴾

(به راستی که مؤمنان رستگار شدند (۱))

همان کسانی که در نمازشان فروتن هستند (۲)

و آنان که از [گفتار و رفتار] بیهوده رویگردانند (۳)

و آنان که زکات می پردازند (۴)

و آنان که شرمگاهشان را حفظ می کنند (۵)

¹ روایت مسلم در کتاب المساجد، باب صلاة الجماعة من سنن الهدی، به شماره ۶۵۴.

مگر با همسران و کنیزانی که مالک آنها هستند، که [در این صورت،] سرزنشی بر آنها نیست (۶)

اما هر کس فراتر از اینها را بخوهد، آنان متجاوزان هستند (۷)

و کسانی که امانت‌ها و پیمان‌هایشان را رعایت می‌کنند (۸)

و کسانی که بر [ادای] نمازهایشان مراقبت می‌کنند (۹)
اینانند که وارثان هستند (۱۰)

[همان] کسانی که بهشت برین را به ارث می‌برند [و] در آن جاودانند. (۱۱) [مؤمنون: ۱-۱۱].

دو شرط اساسی برای پذیرش نماز؛ اخلاص برای الله در آن و ادای نماز به همان شکلی است که در سنت آمده است. «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى» [34]، «اعمال و عبادت‌ها وابسته به نیت‌ها هستند و برای هر کس همان است که نیت کرده است». ^۱ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند:

^۱ روایت بخاری در کتاب بدء الوحي، باب كيف كان بدء الوحي، به‌شماره (۱)، ومسلم در کتاب الإمارة، باب قوله صلى الله عليه وسلم: «إنما الأعمال بالنية»، به‌شماره (۱۹۰۷) از حدیث عمر بن الخطاب رضی الله عنه.

«صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي» [35]. «همان‌گونه که می‌بینید من نماز می‌گزارم، نماز بگزارید»¹.

روش نماز:

و چون این شروط فراهم شد و برای نماز آماده شد، باید این کارها را انجام بدهد:

۱- با همه بدن خود - بدون منحرف شدن از قبله یا رو کردن به اطراف - رو به قبله کند.

۲- سپس نمازی را که می‌خواهد ادا کند با دل و بدون به زبان آوردن، نیت کند.

۳- سپس تکبیر احرام گفته، «الله اکبر» بگوید و دستانش را هنگام تکبیر تا روبروی کتف‌ها یا روبروی نرمه گوش بالا بیاورد.

۴- سپس کف دست راست را بر پشت کف دست چپش بالای سینه قرار دهد.

۵- سپس با گفتن این ذکر (دعای استفتاح) نمازش را آغاز کند: «اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، اللَّهُمَّ نَقِّنِي مِنْ خَطَايَايَ كَمَا يُنْقَى الثَّوْبُ الْأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ، اللَّهُمَّ اغْسِلْنِي مِنَ خَطَايَايَ بِالْمَاءِ وَالتَّلَجِ وَالْبَرْدِ» [36]. «اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، اللَّهُمَّ نَقِّنِي مِنْ خَطَايَايَ كَمَا يُنْقَى الثَّوْبُ الْأَبْيَضُ مِنَ

¹ روایت بخاری در کتاب الأذان، باب الأذان للمسافر إذا كانوا جماعة، به‌شماره (۶۳۱) از حدیث مالک بن الحویرث رضی الله عنه.

الدَّنَس، اللَّهُمَّ اغْسِلْنِي مِنْ خَطَايَايَ بِالْمَاءِ وَالتَّلْجِ وَالْبَرَدِ» (بار الها من و گناهانم را آن چنان از هم دور کن که بین مشرق و مغرب فاصله انداختی، بار الها آن چنان مرا از گناهانم پاک گردان که لباس سفید از ناپاکی ها پاک می شود، بار الها مرا از گناهانم با آب و یخ و تگرگ بشوی).¹

۶- یا این که می گوید: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، وَتَبَارَكَ اسْمُكَ، وَتَعَالَى جَدُّكَ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ» [37]. «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، وَتَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَى جَدُّكَ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ». (تنزیه و ستایش تو را می گویم. نامت خجسته است و کبریا و عظمت تو والا است و معبودی به حق جز تو نیست).²

1 به دلیل آنچه بخاری در کتاب الأذان، باب ما يقول بعد التكبير، به شماره (۷۴۴)، و مسلم در کتاب المساجد، باب ما يقول بین تكبيرة الإحرام والقراءة، به شماره (۵۹۸) از حدیث ابوهریره الله عنه آورده است.

2 به دلیل آنچه ابوداود در کتاب الصلاة، باب من رأى الاستفتاح بـ«سبحانك اللهم وبحمدك»، به شماره (775)، و ترمذی در کتاب الصلاة، باب ما يقول عند افتتاح الصلاة، به شماره (242)، و نسائی در کتاب الافتتاح، باب نوع آخر من الذكر بین افتتاح الصلاة و بین القراءة، به شماره (900)، و ابن ماجه در کتاب إقامة الصلاة، باب افتتاح الصلاة، به شماره (804)، و أحمد (3/ 50) از حدیث ابوسعید رضی الله عنه نقل کرده اند. و همچنین به دلیل آنچه ابوداود در آدرس پیشین به شماره (776)، و ترمذی در آدرس پیشین به شماره (243)، و ابن ماجه در آدرس پیشین به شماره (806) از حدیث ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها آورده اند. و مسلم آن را در کتاب الصلاة، باب حجة من قال: لا یجهر بالبسملة، به شماره (399) موقف به عمر بن خطاب رضی الله عنها نقل کرده است اما در سند آن اشکال وجود دارد.

۷- سپس به خداوند پناه می‌برد و می‌گوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ».

۸- سپس بسم الله الرحمن الرحيم گوید و سوره فاتحه را بخواند:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ 1 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ 2 الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ 3 مَلِكٌ يَوْمَ الدِّينِ 4 إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ 5 أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ 6 صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ 7﴾

(به نام الله بخشنده مهربان (۱))

تمام ستایش‌ها [و سپاس‌ها] از آن الله - پروردگار جهانیان - است (۲)

بخشنده مهربان است (۳)

مالک روز جزاست (۴)

[پروردگارا] تنها تو را عبادت می‌کنیم و تنها از تو یاری [و مدد] می‌جوئیم (۵)

ما را به راه راست هدایت فرما [و همواره ثابت‌قدم بگردان] (۶)

راه کسانی [همچون پیامبران، شهیدان، راستگویان و نیکوکاران] که به آنان نعمت داده‌ای، نه [راه] کسانی که بر آنان خشم گرفته شده است [= یهود] و نه [راه] گمراهان [=

نصاری] (۷) سپس «آمین» می‌گوید: یعنی: یا الله دعایم را استجابت کن.

۹- و پس از آن هرچقدر از قرآن که می‌خواهد بخواند و قرائت را در نماز صبح طولانی سازد.

۱۰- سپس به رکوع می‌رود، یعنی برای بزرگداشت الله کمر خود را خم می‌کند و هنگام [رفتن به] رکوع تکبیر می‌گوید و دستانش را تا روبروی کتف‌هایش بالا می‌آورد و سنت است که کمرش راست باشد و سرش در موازات کمرش باشد و دستانش را در حالی که انگشتانش باز است بر روی زانوهای قرار دهد.

۱۱- و در رکوعش سه بار «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» بگوید و اگر به آن بیفزاید: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» [38]، «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي»، یعنی: «پروردگارا تسبیح و حمد تو را می‌گویم، بارالها مرا بیامرز». ¹ «سُبُوحٌ، قُدُّوسٌ، رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ» [39] «سُبُوحٌ قُدُّوسٌ، رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ» یعنی: «پاک و منزّه و مقدس است پروردگار ملانکه و جبرئیل» ² خوب است.

سپس سر از رکوع برمی‌دارد و می‌گوید «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» (الله [سخن] آنکه او را ستایش گفت، شنید) و هم‌زمان دستانش را تا روبروی شانه‌ها بالا می‌برد.

¹ روایت بخاری به‌شماره (۷۶۱) و مسلم به‌شماره (۴۸۴).

² روایت مسلم به‌شماره (۴۸۷) و ابوداود به‌شماره (۸۷۲).

۱۳- و ماموم «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» نمی‌گوید، بلکه به جایش می‌گوید: «ربنا ولك الحمد».

۱۴- سپس بعد از بلند شدن (از رکوع) می‌گوید: «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ، مِلءَ السَّمَاوَاتِ، وَمِلءَ الْأَرْضِ، وَمِلءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ» [40]، (رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ، مِلءَ السَّمَاوَاتِ، وَمِلءَ الْأَرْضِ، وَمِلءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ)، یعنی: (پروردگارا ستایش از آن توست، به پُری آسمان‌ها، و به پُری زمین، و به پُری آنچه بخواهی از چیزهایی که پس از آن دو هستند).^۱ و این زاد: «أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ، أَحَقُّ مَا قَالَ الْعَبْدُ، وَكُلُّنَا لَكَ عَبْدٌ. لَا مَانِعَ لِمَا أُعْطِيَ، وَلَا مُعْطِي لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ» فحسن. و اگر بر آن بیفزاید: (أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ، أَحَقُّ مَا قَالَ الْعَبْدُ، وَكُلُّنَا لَكَ عَبْدٌ. لَا مَانِعَ لِمَا أُعْطِيَ، وَلَا مُعْطِي لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ) یعنی: «او اهل و شایسته ثنا و عظمت است، حق‌ترین سخنی که بنده گفته، و ما همه بنده تو هستیم [این است که]؛ بارالها آنچه را تو ببخشایی بازدارنده‌ای ندارد، و آنچه را تو مانع شوی بخشنده‌ای ندارد، و ثروت [و قدرت] صاحب [قدرت و] ثروت در برابر تو سودی ندارد».^۲ خوب است.

۱۵- سپس برای خضوع در برابر خدا، به سجده اول می‌رود و هنگام سجده می‌گوید: «الله اکبر». در هنگام سجده، بر هفت عضو بدن سجده می‌کند: پیشانی همراه با بینی، دو

^۱ روایت مسلم به‌شماره (۴۷۱) و ابوداود به‌شماره (۷۶۰).

^۲ روایت مسلم به‌شماره (۴۷۷)، و ابوداود به‌شماره (۸۴۷).

کف دست، دو زانو، و سر انگشتان دو پا. بازوهایش را از پهلوهایش جدا نگه می‌دارد، ساعدهایش را روی زمین نمی‌گذارد، و سر انگشتان پایش را به سمت قبله قرار می‌دهد.

۱۴- و در سجده اش سه بار می‌گوید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» «منزه است پروردگار بلندجایگاه من» و اگر بپفزاید: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» [42]، (سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي)، یعنی: «پروردگارا تسبیح و حمد تو را می‌گویم، بارالها مرا ببامرز». ¹ «سُبُّوحٌ، قُدُّوسٌ، رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ» [43] «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ، رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ» یعنی: «پاک و منزه و مقدس است پروردگار ملائکه و جبرئیل» ² خوب است.

۱۷- سپس سر از سجده بر می‌دارد و «الله اکبر» می‌گوید.

۱۸- سپس بین دو سجده بر پای چپ خود می‌نشیند، پای راست را عمود نگه می‌دارد، دست راست را بر قسمت بالای ران راست، نزدیک زانو می‌گذارد، و دو انگشت کوچک و حلقه (انگشت پنجم و چهارم) را می‌بندد. انگشت اشاره را بلند می‌کند و هنگام دعا آن را حرکت می‌دهد، و نوک انگشت شست را به نوک انگشت میانی نزدیک کرده به شکل حلقه درمی‌آورد. دست چپ را با انگشتان باز، بر قسمت بالای ران چپ، نزدیک زانو قرار می‌دهد.

¹ روایت بخاری به شماره (۷۶۱) و مسلم به شماره (۴۸۴).

² روایت مسلم به شماره (۴۸۷)، و ابوداود به شماره (۸۷۲).

۱۹- و در حالی که بین دو سجده نشسته است می‌گوید:
 «رَبِّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَاهْدِنِي، وَارْزُقْنِي، وَاجْبُرْنِي،
 وَعَافِنِي» [44]. (رَبِّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَاهْدِنِي، وَارْزُقْنِي،
 وَاجْبُرْنِي، وَعَافِنِي) یعنی: (بار الها! مرا ببخش، و به من رحم
 کن، و مرا هدایت کن، و مرا روزی بده، و کوتاهی‌های اعمال
 مرا جبران کن و مرا عافیت کن).^۱

۲۰- سپس از روی خشوع برای الله سجده دوم را همانند
 سجده نخست انجام می‌دهد و همان اذکار و کارها را انجام
 می‌دهد و هنگام [رفتن به] سجده تکبیر می‌گوید.

۲۱- سپس با گفتن «الله اکبر» از سجده دوم برخاسته و
 رکعت دوم را همانند رکعت اول انجام می‌دهد و همان
 چیزهایی را که در رکعت اول گفته و انجام داده تکرار می‌کند
 جز آنکه دیگر دعای استفتاح را نمی‌گوید.

۲۲- و پس از پایان رکعت دوم «الله اکبر» می‌گوید و
 همانند نشستن بین دو سجده می‌نشیند.

۲۳- و در این نشستن تشهد را می‌گوید: «التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ
 وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ
 وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا
 إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
 مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ
 إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا
 بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، أَعُوذُ

۱ روایت مسلم به شماره (۲۶۹۷)، و ابوداود به شماره (۸۵۰).

بِاللّٰهِ مِنْ عَذَابٍ جَهَنَّمَ، وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ» (همه بزرگداشت‌ها و درودها و پاکی‌ها از آن الله است، سلام بر تو ای پیامبر و رحمت الله و برکاتش. سلام بر ما و بر بندگان نیکوکار الله. گواهی می‌دهم که معبودی به حق نیست جز الله و این‌که محمد بنده و فرستاده الله است، خداوندا بر محمد و بر آل محمد درود فرست چنان‌که بر ابراهیم و بر آل ابراهیم درود ارزانی داشتی، تو ستوده شده و باشکوهی. خداوندا بر محمد و بر آل محمد برکت ارزانی دار چنان‌که بر ابراهیم و بر آل ابراهیم برکت ارزانی داشتی، همانا تو ستوده شده و باشکوهی، به الله پناه می‌برم از عذاب جهنم و از عذاب قبر و از فتنه زندگی و مرگ، و از فتنه مسیح دجال).

۲۴- سپس از پروردگارش هر آنچه از خوبی‌های دنیا و آخرت که دوست دارد، درخواست می‌کند.

۲۵- سپس به سمت راست سلام می‌دهد و می‌گوید: «السلام علیکم ورحمة الله»، و به همین صورت به سمت چپ نیز سلام می‌دهد.

۲۶- و اگر نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی بود پس از پایان تشهد اول یعنی «أشهد أن لا إله إلا الله، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله» توقف می‌کند و برمی‌خیزد.

۲۷- سپس با گفتن «الله اکبر» برمی‌خیزد و دستانش را تا روبروی شانه‌اش بالا می‌آورد.

۲۸- و ادامه نمازش را همانند رکعت دوم ادامه می‌دهد، جز آنکه در این رکعت تنها سوره فاتحه را می‌خواند.

۲۹- سپس به حالت «تَوَرُّك» می‌نشیند؛ به این صورت که پای راست را عمود نگه می‌دارد، پای چپ را از زیر ساق پای راست بیرون می‌آورد، نشیمن‌گاه خود را روی زمین می‌گذارد، و دست‌هایش را مانند حالت تشهد اول، روی ران‌هایش قرار می‌دهد.

۳۰- و در این نشست تشهد را به‌طور کامل می‌خواند.

۳۱- سپس به سمت راست سلام می‌دهد و می‌گوید: «السلام علیکم ورحمة الله»، و همین کار را به سمت چپ نیز انجام می‌دهد.

کارهای مکروه در نماز:

۱- در نماز، گرداندن سر یا چشم (نگاه کردن به اطراف) مکروه است؛ اما بالا بردن نگاه به سمت آسمان، حرام می‌باشد.

۲- حرکات بیهوده و بدون نیاز در نماز مکروه است.

۳- در نماز همراه داشتن چیزی که باعث مشغول شدن ذهن می‌شود، مانند چیزهای سنگین یا اجسامی با رنگ‌های خیره‌کننده مکروه است.

۴- در نماز مکروه است که شخص دست را روی پهلوی (کمرگاه) بگذارد.

کارهای باطل‌کننده نماز:

- ۱- نماز با سخن گفتن عمدی اگرچه اندک باطل می‌شود.
- ۲- و با انحراف از قبله اگر با همه بدن باشد، باطل می‌شود.
- ۳- و با خارج شدن باد از پشت، و با هر آنچه وضو یا غسل را واجب می‌کند، باطل می‌شود.
- ۴- و با حرکت بسیار پی در پی اگر غیر ضروری باشد باطل می‌شود.
- ۵- و با خنده اگرچه کم باشد، باطل می‌شود.
- ۶- و با رکوع یا سجود یا ایستادن یا نشستن اضافی اگر عمدی باشد، باطل می‌شود.
- ۷- و نماز در صورت پیشی گرفتن عمدی از امام باطل می‌شود.
- ۸- و از مواردی که نماز را باطل می‌کند نیز: نماز خواندن با لباس‌هایی است که پوست بدن را نمایان می‌سازند (همان‌گونه که به روشنی در پاسخ سؤال بعدی آمده است):

جناب شیخ محمد بن صالح العثیمین.

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته. لطفا به این پرسش پاسخ دهید:

بسیاری از مردم با لباس‌های نازکی نماز می‌خوانند که پوست بدن را نمایان می‌سازد، و در زیر این لباس‌ها

شلوارک‌هایی می‌پوشند که تا میانهٔ ران بیشتر نیست، و در نتیجه از پشت لباس نازک، میانهٔ ران دیده می‌شود. حکم نماز این افراد چیست؟

و علیکم السلام ورحمة الله وبرکاته.

حکم نماز این افراد همانند حکم کسی است هنگام نماز خواندن جز شلوارک کوتاه لباسی دیگر نپوشیده است؛ چرا که لباس‌های نازک و شفاف که پوست بدن را نمایان می‌سازند، پوشاننده محسوب نمی‌شوند و بود و نبودشان یکی است. بر این اساس، نماز این افراد صحیح نیست، بنابر صحیح‌ترین قول علماء، و این همان دیدگاه مشهور از مذهب امام احمد (رحمه‌الله) است. زیرا بر مرد نمازگزار واجب است که آنچه بین ناف و زانو قرار دارد را بپوشاند، و این حداقل چیزی است که با آن فرمان خداوند متعال در قرآن رعایت می‌شود، آنجا که می‌فرماید: ¹

﴿يَبْنِيْٓ اٰدَمَ خُذُوْا زِيْنَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ...﴾

[ای فرزندان آدم، هنگام رفتن به مسجد [و در هر نمازی] زینت خود را بگیرید [و عورت‌هایتان را بپوشانید و لباس شایسته بپوشید]...]. [الأعراف: ۳۱].

پس بر این افراد واجب است که یکی از دو کار را انجام دهند: یا این‌که شلوارهایی بپوشند که قسمت بین ناف تا زانو

1 الانصاف به همراه المقنع و شرح کبیر (۲۰۰/۳) و منتهی الارادات به همراه شرح بهوتی (۲۹۸/۱).

را کاملاً بپوشاند، یا این‌که بر روی این شلوارک‌های کوتاه، لباسی ضخیم بپوشند که پوست بدن را نشان ندهد.

و این کاری که در پرسش ذکر شد، نادرست و خطرناک است. بنابراین، بر آنان واجب است که از این عمل به درگاه خداوند توبه کنند و در نمازهای خود، بر کامل کردن قسمت‌هایی از بدن که باید پوشانده شود، اهتمام داشته باشند.

از الله تعالی برای خود و برادران مسلمان خود هدایت و توفیق به سوی آنچه دوست دارد و می‌پسندد را خواهیم.

نوشته شده توسط

محمد بن صالح العثیمین

در تاریخ ۵ رمضان ۱۴۰۸ هجری قمری.

ذکرهایی که پس از سلام نماز فرض (نمازهای پنج‌گانه) وارد شده‌اند

شایسته است که پس از پایان نماز بگوید:

«أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ، وَمِنْكَ السَّلَامُ، تَبَارَكْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» [46]. «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ، وَمِنْكَ السَّلَامُ، تَبَارَكْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» یعنی: «یا الله، از تو مغفرت و آمرزش می‌خواهم، یا الله، از تو مغفرت و آمرزش می‌خواهم، یا الله، از تو مغفرت و آمرزش می‌خواهم، بارالها، تو سلام هستی و سلامتی از جانب توست، تو مبارک و با برکتی ای

صاحب عظمت و کبریا و کسی که دوستان را تکریم می‌کنی».¹

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ، لَهُ النِّعْمَةُ، وَلَهُ الْفَضْلُ، وَلَهُ الثَّنَاءُ الْحَسَنُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» [47]. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ، لَهُ النِّعْمَةُ، وَلَهُ الْفَضْلُ، وَلَهُ الثَّنَاءُ الْحَسَنُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» یعنی: (معبودی به حق نیست جز الله که یگانه و بی‌شریک است، ملک و ستایش از آن اوست و او بر هر چیزی تواناست، نیرو و توانی نیست مگر از سوی الله، معبودی به حق نیست جز الله و جز او را نمی‌پرستیم، نعمت و فضل از آن او [و از سوی اوست] و ثنای نیک برای اوست، معبودی به حق نیست جز الله، و ما دینمان را برای او خالص کرده‌ایم اگرچه کافران را خوش نیاید).²

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ» [48]. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ»

1 روایت مسلم به‌شماره (۵۹۱) و ابوداود به‌شماره (۱۵۱۲).

2 روایت مسلم به‌شماره (۵۹۴)، و نسائی به‌شماره (۱۳۴۰).

یعنی: (بارالها آنچه را که تو عنایت کنی، هیچ کس نمی تواند جلوی آن را بگیرد و چیزی را که تو منع کنی، کسی نمی تواند آن را عطا کند. و هیچ صاحب [قدرت و] سرمایه ای را [قدرت و] سرمایه اش از عذاب تو نجات نمی دهد).¹

و باید بر انجام آنچه از پیامبر صلی الله علیه و سلم در این زمینه (اذکار بعد از نماز) نقل شده، از جمله تسبیح (گفتن «سبحان الله»)، تحمید (گفتن «الحمد لله») و تکبیر (گفتن «الله اکبر») مواظبت کند. این اذکار به صورت های مختلفی از ایشان نقل شده اند، و بهتر آن است که انسان گاهی یکی از آن صورت ها را بگوید و گاهی صورت دیگر را.

اول: این است که سی و سه بار «سُبْحَانَ اللَّهِ»، و سی و سه بار «الْحَمْدُ لِلَّهِ»، و سی و سه بار «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید، و در پایان این ذکرها، این دعا را بخواند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» [49]. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»: «معبود بر حق جز الله نیست، یکتاست و شریکی ندارد؛ پادشاهی برای اوست و حمد و ستایش برای او؛ و او بر هر کاری تواناست».²

¹ روایت بخاری به شماره (۶۸۶۲) و مسلم به شماره (۵۹۳).

² روایت مسلم در کتاب المساجد، باب استحباب الذكر بعد الصلاة، به شماره (۵۹۷) از حدیث ابوهریره رضی الله عنه.

دوم: این است که سی و سه بار «سُبْحَانَ اللَّهِ»، و سی و سه بار «الْحَمْدُ لِلَّهِ»، و سی و چهار بار «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید.¹

سوم: این که ده بار «سبحان الله» و ده بار «الحمد لله» و ده بار «الله اكبر» بگوید.²

چهارم: این که بیست و پنج بار بگوید: «سبحان الله، و الحمد لله، و لا اله الا الله، و الله أكبر».³

همینطور شایسته است که آیت الکرسی را بخواند، و همچنین

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝۱﴾

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝۱﴾ و

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ۝۱﴾

1 روایت مسلم در کتاب المساجد، باب استحباب الذكر بعد الصلاة، به شماره (۵۹۶) از حدیث کعب بن عجره رضی الله عنه.

2 روایت بخاری در کتاب الدعوات، باب الدعاء بعد الصلاة، به شماره (۶۳۲۹) از حدیث ابوهریره رضی الله عنه. أبو داود در کتاب الأدب، باب في التسبيح عند النوم، به شماره (۵۰۶۵)، و ترمذی در کتاب الدعوات، باب ما جاء في التسبيح والتكبير والتحميد عند المنام، به شماره (۳۴۱۰)، و نسائی در کتاب السهو، باب عدد التسبيح بعد التسليم، به شماره (۱۳۴۹)، و أحمد (۲/ ۱۶۰) از حدیث عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما.

3 روایت ترمذی در کتاب الدعوات، باب ما جاء في التسبيح والتكبير والتحميد عند المنام، به شماره (۳۴۱۳)، و نسائی در کتاب السهو، باب نوع آخر من عدد التسبيح، به شماره (۱۳۵۱)، و أحمد (۵/ ۱۸۴) از حدیث زید بن ثابت رضی الله عنه. همچنین نسائی در کتاب السهو، باب نوع آخر من عدد التسبيح، به شماره (۱۳۵۲) از حدیث ابن عمر رضی الله عنهما.

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ و

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ 1﴾

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾

احکام سجده سهو

سجده سهو سه سبب دارد: اضافه کردن بر نماز، کم کردن از نماز، شک.

نخست: اضافه:

مثلاً این که کسی در نمازش چیزی اضافه کند؛ مثلاً در یک رکعت، دو بار رکوع کند، یا سه بار سجده انجام دهد، یا در نماز چهار رکعتی، برای رکعت پنجم بلند شود، و بعد به یاد بیاورد (که اشتباه کرده) و باز گردد.

اگر سجده سهو به خاطر افزودن به نماز باشد، در این صورت باید بعد از سلام انجام شود؛ یعنی: ابتدا تشهد می خوانی و سلام می دهی، سپس دو سجده سهو انجام می دهی و دوباره سلام می دهی. پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگامی که پنج رکعت نماز خواند، و پس از سلام به ایشان یادآوری کردند، چنین کرد و بعد از سلام سجده سهو انجام داد.¹

¹ روایت بخاری در کتاب الصلاة، باب ما جاء في القبلة، به شماره (۴۰۴)، و مسلم في کتاب المساجد، باب السهو في الصلاة والسجود له، به شماره (۵۷۲) از حدیث ابن مسعود الله عنه.

و گفته نمی‌شود که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم فقط به این دلیل بعد از سلام سجده سهو انجام دادند که تازه پس از سلام متوجه اشتباه شدند؛ بلکه، همینطور است [و ایشان بعد از سلام مطلع شدند]، اما می‌گوییم: اگر حکم شرعی با کاری که ایشان انجام دادند متفاوت بود قطعاً ایشان می‌فرمود: هرگاه پیش از سلام متوجه اضافه کردن بر نماز شدید پیش از سلام سجده سهو کنید، اما [چون این را نگفتند] و [با سکوتشان] به قضیه اعتراف نمودند، دانسته می‌شود که سجده سهو برای افزودن بر نماز، بعد از سلام است.

همچنین این حدیث دال بر همین است که وقتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم در نماز ظهر یا عصر پس از دو رکعت سلام گفتند، سپس به ایشان یادآور شدند، ایشان نمازشان را کامل کردند و سپس سلام گفتند و سپس دو سجده به جا آوردند و دوباره سلام گفتند، زیرا آن سلام [اول] که در اثنای نماز گفته بودند نوعی اضافه بر نماز به حساب می‌آمد، بنابر این پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم برای این سهو، پس از سلام سجده کردند.¹

و این همانطور که از حدیث برمی‌آید، بر اساس نظر و رای نیز درست است، زیرا اگر شخص بر نمازش بیفزاید و بگوییم که سجده سهو را پیش از سلام انجام می‌دهد دو کار

¹ روایت بخاری در کتاب الصلاة، باب تشبیه الأصباع في المسجد، به‌شماره (۴۸۲)، و مسلم در کتاب المساجد، باب السهو في الصلاة والسجود له، به‌شماره (۵۷۳) از حدیث ابوهریره رضی الله عنه. همچنین در آدرس سابق، به‌شماره (۵۷۴) از حدیث عمران بن حصین رضی الله عنهما، جز این‌که گفته است: «سلم في ثلاث ركعات».

اضافه انجام خواهد شد [یکی اشتباهی که اضافه انجام داده و دیگری سجده سهوی که داخل نماز انجام شده] و اگر بگوییم که پس از سلام سجده می‌کند، تنها یک اضافه خواهد بود که به سهو و غیر عمدی انجام شده است.

ثانیا: نقص

این سجده (سجده‌ای که به سبب کم انجام دادن باشد) قبل از سلام انجام می‌شود، مانند حالتی که کسی سهواً از تشهد اول برخیزد، یا ذکر «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» را در سجده فراموش کند، یا «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» را در رکوع نگوید. در این موارد، باید پیش از سلام نماز، سجده سهو انجام دهد؛ زیرا در اثر ترک این واجب، نماز ناقص شده و بر اساس حکمت، باید پیش از خارج شدن از نماز (یعنی قبل از سلام دادن)، با سجده سهو این نقص جبران شود.

و حدیث عبدالله بن بحینه بر آن دلالت می‌کند که: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّى بِهِمُ الظُّهْرَ، فَقَامَ مِنَ الرُّكْعَتَيْنِ وَلَمْ يَجْلِسْ، فَلَمَّا قَضَى الصَّلَاةَ، وَانْتَبَرِ النَّاسُ تَسْلِيمَهُ، كَبَّرَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ جَالِسٌ، فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ» [55]. «پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز ظهر را برای آنان امامت می‌کردند اما پس از رکعت دوم [برای تشهد] ننشستند و برخاستند، پس چون نماز به پایان رسید و مردم منتظر سلام نماز بودند،

ایشان صلی الله علیه وسلم تکبیر گفتند و در حالی که نشسته بودند دو سجده به جا آوردند، سپس سلام گفتند»¹.

شک: این که فرد در کم بودن یا زیاد بودن شک کند:

اگر شک کند که آیا چهار رکعت خوانده یا سه رکعت، دو حالت دارد:

حالت اول: این که یکی از دو مورد بر گمانش غالب شود: یا کم کردن یا زیاد کردن، و بر اساس همان ظن غالبش رفتار کند و سپس بعد از سلام سجده سهو را به جا بیاورد. همانگونه که در حدیث ابن مسعود رضی الله عنه آمده است: «إِذَا شَكَّ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ، فَلْيَحْزِرِ الصَّوَابَ فَلْيَتِمَّ عَلَيْهِ، ثُمَّ لِيَسْلَمْ، ثُمَّ يَسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ» «اگر کسی در شما در نمازش شک کرد سعی کند آنچه درست است را بیابد و بر اساس همان نمازش را به پایان برساند و سپس سلام دهد و سپس دو سجده انجام دهد.» پیامبر صلی الله علیه وسلم چنین فرمودند، یا سخن ایشان دارای این معنا بود.²

حالت دوم: اگر شخص در نماز، بین اضافه یا نقص (در رکعات یا اعمال) دچار شک شود و هیچ یک از دو احتمال برایش قوی تر نباشد، باید بر اساس یقین عمل کند - یعنی

¹ روایت بخاری در کتاب الأذان، باب من لم ير التشهد الأول واجباً، به شماره (۸۲۹)، و مسلم در کتاب المساجد، باب السهو في الصلاة والسجود له، به شماره (۵۷۰).

² روایت بخاری در کتاب الصلاة، باب التوجه إلى القبلة حيث كان، به شماره (۴۰۱)، و مسلم در کتاب المساجد، باب السهو في الصلاة والسجود له، به شماره (۵۷۲) از حدیث ابن مسعود رضی الله عنه.

حالتی را در نظر بگیرد که تعداد کمتری دارد - سپس نماز را بر همان اساس کامل کند، و پس از آن، پیش از سلام دادن، دو سجده سهو انجام دهد. این گونه، سنتی است که از پیامبر صلی الله علیه و سلم نقل شده است.¹

*برخی از احکام سجده سهو:

۱- اگر نمازگزار پیش از پایان نمازش به عمد سلام دهد نمازش باطل می شود.

۲- اگر نمازگزار به عمد، ایستادن یا نشستن یا رکوع یا سجودی به نمازش اضافه کند؛ نمازش باطل می شود.

۳- اگر رکنی از ارکان نماز را ترک کند: در صورتی که این رکن، تکبیره الاحرام باشد نماز ندارد (از اساس نمازش را شروع نکرده) و تفاوتی ندارد که این ترک عمدا باشد یا سهوا، زیرا نمازش منعقد نشده است. و اگر آن رکن ترک شده غیر از تکبیره الاحرام باشد، در صورت ترک عمدی آن؛ نمازش باطل می شود.

۴- اگر نمازگزار، یکی از واجبات نماز را به عمد ترک کند؛ نمازش باطل می شود.

۵- اگر سجده سهو بعد از سلام باشد، باید پس از آن برای بار دوم سلام گفت.

¹ روایت مسلم در کتاب المساجد، باب السهو في الصلاة والسجود له، به شماره ۵۷۱) از حدیث ابوسعید خدری رضی الله عنه.

* خلاصه احکام سجده سهو:

مسأله ۱: سلام دادن پیش از پایان نماز

اگر نمازگزار پیش از پایان نمازش سهوا سلام دهد

حکم آن: اگر پس از گذشت زمان طولانی بهیاد آورد که اشتباهی سلام داده است؛ باید نماز را از نو آغاز کند.

و اگر پس از مدت کوتاهی - مثلاً حدود پنج دقیقه - به یاد آورد، در این صورت باید ادامه نماز را بهجا آورد و آن را کامل کند، سپس سلام دهد.

محل سجده: در این حالت، پس از سلام، برای جبران اشتباه دو سجده سهو انجام می‌دهد، و سپس دوباره سلام می‌دهد.

مسأله ۲: در زیاد کردن چیزی در نماز

اگر نمازگزار در نمازش ایستادن، نشستن، رکوع یا سجود را زیادتراً از مقدار مشروع انجام دهد.

حکم آن: اگر پس از پایان آن عمل زیادی به یاد آورد؛ تنها وظیفه‌اش این است که سجده سهو انجام دهد.

و اگر در هنگام انجام دادن حرکت اضافی به یاد بیاورد، باید فوراً به حالت صحیح نماز برگردد.

محل سجده سهو: و بعد از سلام دادن، دو سجده سهو انجام می‌دهد و سپس دوباره سلام می‌دهد.

مسأله ۳: در مورد ترک ارکان نماز اگر کسی یکی از ارکان نماز غیر از تکبیرة الإحرام را از روی فراموشی ترک کند

حکم آن: اگر نمازگزار پس از ترک رکن (مثلاً رکوع یا سجده)، آن قدر پیش برود که به همان جایگاه از رکعت بعدی برسد (مثلاً رکوع رکعت بعدی)، در این صورت: رکعتی که رکن را در آن ترک کرده، باطل می‌شود و به حساب نمی‌آید، و رکعت بعدی جای آن را می‌گیرد.

و اگر نمازگزار هنوز به همان جایگاه از رکعت بعدی نرسیده باشد (مثلاً هنوز به رکوع رکعت بعد نرسیده)؛ باید فوراً به محل رکن فراموش شده برگردد، آن رکن را انجام دهد، و سپس نماز را از آنجا ادامه دهد. جایگاه سجده: در هر دو حالت پیشین، سجده سهو بر او واجب است و محل این سجده بعد از سلام است.

مسأله ۴: در مورد شک در نماز

اگر نمازگزار در تعداد رکعت‌ها شک کند که آیا دو رکعت خوانده یا سه رکعت، این شک دو حالت دارد:

حکم آن: حالت اول: اگر یکی از دو احتمال برای او قوی‌تر باشد، بر همان احتمال قوی‌تر عمل می‌کند، نماز را بر اساس آن کامل می‌خواند، سپس سلام می‌دهد.

حالت دوم: اگر هیچ‌یک از دو احتمال برای او قوی‌تر نباشد، باید بنا را بر یقین بگذارد، و یقین همان حالت کمتر است. سپس نماز را بر همان اساس کامل می‌کند.

در حالت نخست، سجدهٔ سهو را پس از سلام انجام می‌دهد.

در حالت دوم، سجدهٔ سهو را قبل از سلام انجام می‌دهد.

مسأله ۵: در ترک تشهد اول از روی فراموشی

حکم واجبات مانند حکم تشهد اول است.

حکم آن: اگر نمازگزار بعد از اینکه کاملاً به حالت ایستاده درآمد، به یاد بیاورد که تشهد اول را فراموش کرده، در این صورت باید نماز را ادامه دهد و برنگردد تا تشهد اول را بخواند.

و اگر بعد از برخاستن به یادش آمد اما هنوز کاملاً نایستاده بود، برمی‌گردد و می‌نشیند و تشهد را می‌خواند و نمازش را تا پایان می‌خواند.

اگر پیش از جدا شدن ران‌ها از ساق‌ها یادش آمد، همانطور می‌نشیند و تشهدش را می‌خواند و نمازش را کامل می‌کند و

سجده سهو را به جا نمی‌آورد زیرا هیچ زیاد و کمی از سوی او رخ نداده است.

محل سجده سهو در این حالت این است که سجده‌های سهو را قبل از سلام دادن به جای می‌آورد.

سجده تلاوت

سبب آن این است که انسان به آیه‌ای در قرآن برسد که سجده دارد؛ سجده‌های قرآن مشخص و در حاشیه مصاحف علامت‌گذاری شده‌اند. وقتی به آیه سجده برخورد می‌کند؛ لازم است که برای خداوند عز و جل سجده کند. برخی از علما گفته‌اند که سجده تلاوت واجب است، اما نظر صحیح این است که واجب نیست؛ زیرا امیر المؤمنین عمر بن خطاب رضی الله عنه روزی در نماز جمعه‌ای آیه سجده را خواند و سجده کرد، ولی در نماز جمعه دیگری همان آیه را خواند و سجده نکرد، سپس فرمود: «الله سجده را بر ما فرض نساخته، مگر آنگاه که خود بخواهیم»¹ و استثنا در اینجا منقطع است، یعنی معنای عبارت «إِلَّا أَنْ نَشَاءَ» این است که اگر بخواهیم، سجده می‌کنیم. ولی معنای آن این نیست که «إِلَّا أَنْ نَشَاءَ» واجبی است که بر ما تحمیل شود، زیرا فرائض به خواست و اراده، منوط نیستند. عمر رضی الله عنه این کار را در حضور صحابه انجام داد و هیچ‌کس بر او اعتراض نکرد؛ در حالی که صحابه بسیار حساس بودند و هر کار نادرستی را انکار

¹ روایت بخاری در کتاب سجود القرآن، باب من رأى أن الله عز وجل لم يوجب السجود، به شماره (۱۰۷۷).

می‌کردند. بنابراین، پذیرش صحابه در این جمع بزرگ نسبت به عملی که از خلیفه راشد عمر بن خطاب صادر شده، نشان می‌دهد که سجده تلاوت واجب نیست و این نظر صحیح است. این حکم چه انسان در نماز باشد یا خارج از نماز، تفاوتی ندارد.

*روش سجده تلاوت:

تکبیر می‌گویید و سجده می‌کند — مانند سجده نماز — روی هفت عضو (یعنی پیشانی و بینی، دو دست، دو زانو و دو پنجه پا) و می‌گوید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى»، سپس می‌گوید: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي»، و بعد این دعای معروف را نیز می‌خواند: «اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، سَجَدَ وَجْهِي لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُ وَصَوَّرَهُ، وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ بِحَوْلِهِ وَقُوَّتِهِ، اللَّهُمَّ اكْتُبْ لِي بِهَا أَجْرًا، وَارْفَعْ عَنِّي بِهَا وَزْرًا، وَاجْعَلْهَا لِي عِنْدَكَ دُخْرًا، وَتَقَبَّلْهَا مِنِّي كَمَا تَقَبَّلْتَهَا مِنْ عَبْدِكَ دَاوُدَ» [59]، «اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، سَجَدَ وَجْهِي لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُ وَصَوَّرَهُ، وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ بِحَوْلِهِ وَقُوَّتِهِ، اللَّهُمَّ اكْتُبْ لِي بِهَا أَجْرًا، وَارْفَعْ عَنِّي بِهَا وَزْرًا، وَاجْعَلْهَا لِي عِنْدَكَ دُخْرًا، وَتَقَبَّلْهَا مِنِّي كَمَا تَقَبَّلْتَهَا مِنْ عَبْدِكَ دَاوُدَ» یعنی: «بار الها، برای تو سجده کردم، به تو ایمان آوردم، و بر تو توکل کردم. چهره‌ام برای خداوندی که آن را آفرید و آن را شکل داد، و شنوایی و بینایی‌اش را با قدرت و توان خویش گشود، به خاک افتاد.

خدایا، به واسطه این سجده، پاداشی برایم بنویس، گناهی از من بردار، آن را نزد خود ذخیره‌ای برایم قرار ده، و از من بپذیر؛ همان‌گونه که آن را از بنده‌ات داوود پذیرفتی.»¹ سپس بدون تکبیر و سلام دادن، برمی‌خیزد.

اما اگر سجده در درون نماز باشد، هنگام رفتن به سجده تکبیر می‌گوید، و هنگام بلند شدن از سجده نیز تکبیر می‌گوید؛ زیرا تمام کسانی که نماز پیامبر صلی‌الله علیه وسلم را توصیف کرده‌اند، ذکر کرده‌اند که ایشان هرگاه پایین می‌رفت یا بلند می‌شد، تکبیر می‌گفتند،² زیرا پیامبر صلی‌الله علیه وسلم در نماز، سجده تلاوت انجام می‌داد، چنان‌که این موضوع به‌طور صحیح از حدیث ابوهریره روایت شده است که پیامبر صلی‌الله علیه وسلم در نماز عشاء این سوره را تلاوت فرمود:

﴿إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ ۝۱﴾

﴿إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ﴾ و در آن سجده کرد.³

و کسانی که تکبیرهای نماز پیامبر صلی‌الله علیه وسلم را توصیف کرده‌اند سجده تلاوت را استثنا نکرده‌اند، و این نشان می‌دهد که سجده تلاوت در نماز همانند سجده خود نماز است،

1 روایت مسلم به‌شماره (۷۷۱) و ابوداود به‌شماره (۷۶۰).

2 روایت بخاری در کتاب الأذان، باب إتمام التكبير في الركوع، به‌شماره (۷۸۵)، و مسلم در کتاب الصلاة، باب إثبات التكبير في كل خفض ورفع، به‌شماره (۳۹۲) از حدیث ابوهریره رضی‌الله عنه.

3 روایت بخاری در کتاب الأذان، باب القراءة في العشاء بالسجدة، به‌شماره (۷۶۸)، و مسلم در کتاب المساجد، باب سجود التلاوة، به‌شماره (۵۷۸).

زیرا وقتی سجده می‌کند یا از سجده برمی‌خیزد الله اکبر می‌گوید.

و فرقی بین این نیست که سجده در پایان آخرین آیه‌ای که می‌خواند باشد یا در اثنای قرائت، زیرا در این حالت نیز وقتی می‌خواهد به سجده برود الله اکبر می‌گوید و وقتی می‌خواهد از سجده برخیزد الله اکبر می‌گوید و سپس برای رکوع، الله اکبر می‌گوید، و دو تکبیر پی در پی اشکالی ندارد؛ زیرا سبب این دو تکبیر متفاوت است.

و کاری که برخی افراد انجام می‌دهند، که وقتی در نماز آیه سجده را می‌خوانند و به سجده می‌روند، فقط هنگام سجده تکبیر می‌گویند و هنگام برخاستن از سجده تکبیر نمی‌گویند، من برای این عمل هیچ دلیلی ندیده‌ام. اختلاف نظری که در مورد تکبیر هنگام برخاستن از سجده تلاوت وجود دارد، تنها مربوط به سجده‌های مستقل و خارج از نماز است. اما اگر سجده تلاوت در وسط نماز انجام شود، پس همان حکم سجده‌های اصلی نماز را دارد، یعنی: باید هنگام رفتن به سجده تکبیر گفت و هنگام برخاستن از سجده نیز تکبیر گفت.

نماز و روزه مسافر

نماز مسافر دو رکعت است [و این نماز] از وقتی که از شهرش خارج می‌شود تا وقتی است که برمی‌گردد خوانده می‌شود؛ به دلیل سخن عایشه رضی الله عنها که می‌فرمایند: «در آغاز که نماز فرض شد، دو رکعت [در سفر و اقامت] فرض شد، پس نماز سفر بر همان حال ماند و نماز در حال

اقامت کامل شد»¹ و در روایتی دیگر آمده است که: و به نماز حالت حضر (یعنی نماز در زمانی که فرد مقیم و در شهر یا محل سکونت خود است)، رکعت‌هایی افزوده شد.²

و انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: «همراه با پیامبر صلی الله علیه وسلم از مدینه به سوی مکه رفتیم، پس [نماز هایشان را] دو رکعت، دو رکعت ادا می‌کردند، تا آن‌که به مدینه باز گشتیم».³

اما اگر با امامی نماز گزارد که نماز را به صورت کامل (چهار رکعتی) می‌خواند، در این صورت باید چهار رکعت کامل بخواند، چه نماز را از ابتدا با امام شروع کرده باشد، و چه بخشی از آن را از دست داده باشد؛ و دلیل آن، فرمایش عمومی پیامبر صلی الله علیه وسلم است: «إِذَا سَمِعْتُمُ الْإِقَامَةَ فَاْمْشُوا إِلَى الصَّلَاةِ، وَعَلَيْكُمْ السَّكِينَةُ وَالْوَقَارُ، وَلَا تُسْرِعُوا، فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا، وَمَا فَاتَكُمْ فَأَتِمُّوا» [65]، «هرگاه اقامه نماز را شنیدید به سوی نماز بروید و باید که با آرامش و وقار بروید و عجله نکنید، پس هر چه [از نماز] درک کردید آن را ادا

¹ روایت بخاری در کتاب التقصیر، باب يقصر إذا خرج من موضعه، به‌شماره (۱۰۹۰)، و مسلم در کتاب صلاة المسافرين وقصرها، به‌شماره (۳/۶۸۵).

² روایت بخاری در کتاب الصلاة، باب كيف فرضت الصلاة في الإسرائ؟، به‌شماره (۳۵۰)، و مسلم در کتاب صلاة المسافرين وقصرها، به‌شماره (۱/۶۸۵).

³ روایت بخاری در کتاب التقصیر، باب ما جاء في التقصير، به‌شماره (۱۰۸۱)، و مسلم در کتاب صلاة المسافرين وقصرها، به‌شماره (۶۹۳).

کنید و هر چه را از دست دادید [خود] کامل کنید»¹ پس فرمایش عمومی پیامبر صلی الله علیه وسلم: (آنچه را از نماز با امام درک کردید، بخوانید، و آنچه را از دست دادید، کامل کنید)، شامل مسافرانی نیز می شود که پشت سر امام مقیم نماز می خوانند و همچنین شامل غیر مسافران می شود. و از ابن عباس رضی الله عنهما پرسیده شد: چرا مسافر وقتی تنها نماز می خواند، دو رکعت می خواند، ولی وقتی به امام مقیم اقتدا می کند، چهار رکعت می خواند؟ او پاسخ داد: «این سنت است»².

و نماز جماعت از مسافر ساقط نمی شود، زیرا الله تعالی حتی در حال جنگ به نماز جماعت امر نموده و فرموده است:

﴿وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ...﴾

(و [ای پیامبر،] چون [وقت جنگ] در میان آنان بودی و برایشان نماز برپا داشتی، باید گروهی از آنان با تو [به نماز] بایستند و [همچنین] باید جنگ افزارهایشان را با خود بگیرند

¹ روایت بخاری در کتاب الأذان، باب لا یسعی إلى الصلاة، به شماره (636)، وفي باب قول الرجل: فاتتنا الصلاة، به شماره (635)، ومسلم در کتاب المساجد، باب استحباب إتيان الصلاة بوقار وسكينة، به شماره (602) (603) از حدیث ابوهریره و ابوقتاده رضی الله عنهما، و این لفظ ابوهریره رضی الله عنه است.

² روایت امام احمد در «المسند» (۲۱۶/۱).

[و یک رکعت را همراه تو بخوانند و نماز را به صورت فردی ادامه دهند] و چون سجده کردند [و نمازشان تمام شد]، باید پشت سرتان قرار گیرند و باید آن دسته دیگری که نماز نخوانده‌اند بیایند و [یک رکعت] با تو نماز بخوانند... [سوره نساء: ۱۰۲] تا پایان آیه.

بر این اساس، اگر مسافر در شهری غیر از شهر خود باشد، واجب است که در صورت شنیدن اذان، در نماز جماعت مسجد شرکت کند، مگر این‌که: فاصله‌اش از مسجد زیاد باشد، یا از جدا شدن از همراهانش و از دست دادن کاروان یا وسیله نقلیه‌اش بترسد. این حکم به خاطر ادله عمومی‌ای است که بر وجوب نماز جماعت برای کسی که اذان یا اقامه را می‌شنود، دلالت دارند.

اما در مورد نمازهای نافله (مستحبی)، مسافر می‌تواند همه نافله‌ها را بخواند، به‌جز نمازهای راتبه فرض ظهر، مغرب و عشاء. بنابراین، مسافر می‌تواند این نمازهای نافله را بخواند: نماز وتر، نماز شب (قیام اللیل) نماز ضحی، سنت مؤکده صبح (راتبه فجر) و دیگر نافله‌هایی که جزو رواتب مستثنا نیستند.¹

اما در مورد جمع بین نمازها (یعنی خواندن دو نماز در یک وقت): اگر مسافر در مسیر باشد، بهتر است که بین ظهر و عصر، و نیز بین مغرب و عشاء جمع کند؛ چه به صورت

1 به سنت‌های قبل یا بعد از این نمازها که به آن‌ها «رواتب» گفته می‌شود.

جمع تقدیم (خواندن هر دو در وقت نماز اول) یا جمع تأخیر (خواندن هر دو در وقت نماز دوم)، بسته به این که کدام یک برای او راحت تر باشد. و هر چه آسان تر و راحت تر باشد، همان بهتر و برتر است. اما اگر مسافر در محلی توقف کرده باشد (یعنی مقیم موقت باشد، نه در مسیر)، بهتر است که نمازها را جداگانه و در وقت خود بخواند؛ ولی اگر هم جمع کند، اشکالی ندارد، چون هر دو شیوه از پیامبر صلی الله علیه وسلم به طور صحیح نقل شده اند.

در مورد روزه مسافر در رمضان، بهتر آن است که روزه شود و اگر روزه نگرفت اشکالی ندارد و آن روزهایی را که روزه نگرفته را قضا می کند، مگر آن که روزه نگرفتن برایش آسان تر باشد که در این صورت بهتر آن است که روزه نگیرد، زیرا الله تعالی دوست دارد که به رخصت هایش عمل شود، و الحمد لله رب العالمین.

نویسنده: محمد بن صالح العثیمین

در تاریخ ۱۴۰۹/۱۲/۵ هجری قمری

کسی که با هواپیما مسافرت می کند باید چگونه نماز بخواند؟

۱- نمازهای نافله را در حالی که در هواپیما بر صندلی خود نشسته ادا می کند و فرقی نمی کند که هواپیما به کدام جهت حرکت می کند و برای رکوع و سجود [با پایین آوردن سر] اشاره می کند و اشاره سجود را پایین تر انجام می دهد.

۲- نماز فرض را در هواپیما به جا نمی‌آورد مگر آن‌که بتواند در همه نماز به سوی قبله باشد و همچنین بتواند رکوع و سجود و ایستادن و نشستن را انجام دهد.

۳- اگر مسافر (مثلاً در هواپیما) نتواند نماز را در وقت خود به‌درستی و با شرایط لازم ادا کند، باید نماز را تا زمانی که فرود می‌آید، به تأخیر بیندازد و پس از فرود، روی زمین نماز را به‌جا آورد. اما اگر بترسد که وقت نماز پیش از فرود به پایان برسد، در این صورت: اگر آن نماز از جمله نمازهایی باشد که می‌توان با نماز بعد از آن جمع کرد (مانند ظهر با عصر، یا مغرب با عشاء)، می‌تواند آن را تا وقت نماز دوم تأخیر بیندازد و با هم بخواند. ولی اگر بترسد که وقت نماز دوم هم از دست برود، در این صورت باید نمازها را در همان هواپیما و پیش از خروج وقت، بخواند؛ و هر آنچه از شرایط، ارکان و واجبات نماز را که می‌تواند، رعایت کند.

(مثلاً) اگر هواپیما کمی قبل از غروب آفتاب پرواز کند و آفتاب در حال پرواز غروب کند، در این حالت، نباید نماز مغرب را همان‌جا بخواند، بلکه: باید صبر کند تا هواپیما فرود بیاید و او از آن پیاده شود، سپس نماز را روی زمین بخواند. اما اگر بترسد که وقت نماز مغرب تمام شود، می‌تواند آن را تا وقت نماز عشاء به تأخیر بیندازد و پس از فرود، مغرب و عشاء را به‌صورت جمع تأخیر با هم بخواند. اما اگر بترسد که وقت نماز عشاء هم بگذرد (که انتهای آن نیمه‌شب شرعی است)، در این صورت باید پیش از خروج وقت، در هواپیما هر دو نماز را بخواند.

۴- و شیوه خواندن نماز فرض در هواپیما چنین است: نمازگزار باید بایستد، به سمت قبله رو کند، و تکبیر بگوید، پس از آن سوره فاتحه را بخواند، و اگر بخواهد، می‌تواند قبل از آن دعای استفتاح و بعد از آن آیاتی از قرآن نیز تلاوت کند، سپس به رکوع برود، و بعد از آن از رکوع برخیزد و در حالت ایستاده آرام بگیرد، بعد سجده کند، و از سجده برخیزد و در حالت نشسته آرام بگیرد، سپس سجده دوم را انجام دهد. و همین روش را در بقیه رکعت‌های نماز نیز رعایت کند.

اما اگر نتوانست سجده را به جا بیاورد نشسته برای سجده [با پایین آوردن سرش] اشاره می‌کند و اگر ندانست که قبله به کدام سو است و شخص مورد اطمینانی جهت قبله را به او نگفت خودش تلاش می‌کند جهت قبله را حدس بزند و به هر سو که بر اساس اجتهادش قبله بود نماز می‌خواند.

۵- نماز مسافر در هواپیما، نماز قصر است یعنی نمازهای چهار رکعتی را مانند دیگر مسافران دو رکعت می‌خواند.

کسی که با هواپیما سفر می‌کند، چگونه برای حج یا عمره مُحرم شود؟

۱- در خانه‌اش غسل می‌کند و در همان لباسش می‌ماند و اگر خواست لباس احرام می‌پوشد.

۲- هنگامی که هواپیما به نزدیکی موازات میقات (یعنی نقطه‌ای در آسمان که برابری می‌کند با میقات زمینی) رسید، اگر پیش‌تر لباس احرام نپوشیده باشد، باید در این زمان لباس احرام را بپوشد.

۳- و چون هواپیما به موازات میقات قرار گرفت نیت دخول در مناسک می‌کند و برای هر آنچه نیت کرده - حج یا عمره - لبیک می‌گوید.

۴- و اگر از روی احتیاط و ترس از غفلت یا فراموشی پیش از رسیدن به بالای میقات احرام کرد اشکالی ندارد.

نوشته شده توسط: محمد بن صالح العثیمین

در تاریخ ۲ / ۵ / ۱۴۰۹ هجری قمری، و الحمدلله رب العالمین.

- بیماری و آنچه باید بیمار در نظر داشته باشد

بیماری اختلال در سلامت و بیرون رفتن بدن از حالت طبیعی و متعادل آن.

بیمار باید چند مسئله را در نظر داشته باشد:

۱- ایمان داشته باشد که آنچه به او رسیده با قضا و قدر الهی بوده و پروردگارش بوده که این را برای او مقدر نموده و او خالق و مالک اوست، پس دل آرام گیرد و خشنود شود و تسلیم گردد.

۲- ایمان داشته باشد که این امر برای او نوشته شده و آنچه [در تقدیرش] نوشته شده قابل تغییر نیست.

۳- بر این بیماری صبر کند، زیرا حق تعالی می‌فرماید:

﴿...وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾

(و صبر پیشه سازید، همانا الله با صابران است). [انفال: ۴۶].

۴- باید دلش را به پروردگارش وابسته سازد و در انتظار گشایش و رحمت از جانب خداوند متعال باشد؛ چرا که خداوند در حدیث قدسی می‌فرماید: «أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي» [67]، «من نزد گمان بنده‌ام نسبت به خودم هستم»^۱، همچنین پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «وَأَعْلَمُ أَنَّ الْفَرَجَ مَعَ الْكُرْبِ، وَأَنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» [68]. «و بدان که گشایش همراه با سختی است، و بی‌گمان با دشواری آسانی خواهد آمد»^۲.

۵- فرصت فراغتش را برای ذکر بسیار و قرائت قرآن و توبه و استغفار غنیمت بشمارد.

۶- نباید بیماری‌اش را نزد کسی به‌عنوان شکایت بازگو کند، مگر تنها نزد آفریننده‌اش، همان ذاتی که توانایی برطرف کردن آن را دارد. اما اطلاع دادن از بیماری به دیگران به‌صورت خبر دادن (و نه شکایت)، اشکالی ندارد.

۷- قدر نعمت سلامتی که الله به او عطا کرده را [پس از سلامتی] بداند و نسبت به برادران بیمارانش مهربان باشد.

۱ روایت بخاری در کتاب التوحید، باب قول الله تعالی: (وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ)، به‌شماره (۷۴۰۵)، و مسلم در کتاب الذکر والدعاء، باب الحث علی ذکر الله تعالی، به‌شماره (۲۶۷۵) از حدیث ابوهریره رضی الله عنه.

۲ روایت امام احمد در «مسند» (۳۰۷/۱) از حدیث ابن عباس رضی الله عنهما.

۸- باید بداند که بیماری وسیله‌ای است که خداوند به واسطه آن گناهان را می‌آمرزد و بدی‌ها را پاک می‌کند. چنان‌که به‌طور ثابت از پیامبر صلی‌الله علیه وسلم روایت شده که فرمود: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُصِيبُهُ أَدَى مِنْ مَرَضٍ فَمَا سِوَاهُ، إِلَّا حَطَّ اللَّهُ بِهِ سَيِّئَاتِهِ كَمَا تَحُطُّ الشَّجَرَةُ وَرَقَهَا» [69]، «مسلمانی نیست که آزاری به او برسد، از بیماری تا غیر آن، مگر آنکه الله به سبب آن گناهانش را فرو می‌ریزد، چنانکه درخت برگ‌های خود را فرو می‌ریزد»¹ و از ایشان ثابت است که فرمودند: «مَا مِنْ مُصِيبَةٍ تُصِيبُ الْمُسْلِمَ إِلَّا كَفَّرَ اللَّهُ بِهَا عَنْهُ» [70] «هیچ مصیبتی نیست که بر مسلمان وارد شود، مگر این‌که الله متعال با آن از او می‌زداید»² یعنی: گناهان و اشتباهاتش را.

بیمار چگونه وضو و غسل کند؟

- ۱- برای بیمار واجب است که با آب طهارت نماید و برای حَدَث اصغر وضو بگیرد و برای حَدَث اکبر غسل کند.
- ۲- اما اگر به دلیل ناتوانی یا ترس از بیشتر شدن بیماری یا تاخیر بهبودی نتوانست از آب استفاده کند، تیمم می‌کند.

1 روایت بخاری در کتاب المرضی، باب وضع الید علی المریض، به‌شماره (۵۶۶۰)، و مسلم در کتاب البر والصله، باب ثواب المؤمن فیما یصیبه، به‌شماره (۲۵۷۱) از حدیث ابن مسعود رضی الله عنه.

2 روایت بخاری در کتاب المرضی، باب ما جاء فی کفارة المرض، به‌شماره (۵۶۶۰)، و مسلم در کتاب البر والصله، باب ثواب المؤمن فیما یصیبه، به‌شماره (۲۵۷۲) از حدیث ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها.

۳- روش تیمم اینگونه است که با دستانش یک ضربه به زمین پاک بزند و با آن همه صورت را مسح کند، سپس کف دستانش را با یکدیگر مسح کند.

۴- اما اگر خودش نتوانست که طهارتش را انجام دهد؛ کسی او را وضو یا تیمم می‌دهد.

۵- اگر یکی از اعضای وضو زخمی بود، آن را با آب می‌شوید، اما اگر آب تأثیر بدی بر زخم می‌گذارد آن را مسح می‌کند یعنی دستش را خیس می‌کند و بر آن می‌کشد. و اگر مسح برایش زیان‌بار بود برایش تیمم می‌کند.

۶- اگر برخی از اعضای وضو دارای شکستگی باشد و روی آن پانسمان یا گچ باشد، به جای شستن بر روی آن با آب مسح می‌کند و نیازی به تیمم ندارد، زیرا مسح اینجا به جای شستن است.

۷- تیمم با دیوار یا هر چیز پاکی که بر روی آن گرد و خاک هست جایز است، اما اگر بر روی دیوار لایه‌ای از غیر جنس زمین باشد، مانند رنگ، بر روی آن تیمم نمی‌کند مگر آنکه روی آن گرد و خاک نشسته باشد.

۸- اگر تیمم بر روی زمین یا دیوار یا هر چیزی که گرد و خاک داشت امکان نداشت، اشکالی ندارد که در ظرفی یا دستمالی خاک قرار دهد و با آن تیمم کند.

۹- اگر برای نمازش تیمم بگیرد و تا نماز بعدی بر طهارتش بماند با همان تیمم اول نمازش را ادا می‌کند و برای

نماز دوم دوباره تیمم نمی‌گیرد؛ زیرا او بر طهارتش مانده و چیزی که باطلش کند پیش نیامده، و اگر برای رفع جنابت تیمم کرد، دوباره تیمم نمی‌کند مگر آنکه دوباره جُنُب شود، اما در این مدت برای حَدِّث اصغر تیمم می‌کند.

۱۰- برای بیمار لازم است که بدن خود را از نجاسات پاک کند اما اگر نتوانست بر همان حال نماز می‌گزارد و نمازش درست است و لازم نیست آن را اعاده کند.

۱۱- برای بیمار لازم است که با لباس پاک نماز بگزارد و اگر لباسش نجس شد واجب است که آن را بشوید یا با لباس پاک عوض کند، اما اگر امکانش نبود بر همان حال نماز می‌گزارد و نمازش درست است و لازم نیست که آن را اعاده کند.

۱۲- بر بیمار واجب است که بر چیزی پاک نماز بگزارد و اگر جایش نجس شد واجب است که آن را بشوید یا با چیزی پاک عوض کند یا چیزی پاک بر روی آن پهن کند، و اگر امکان نداشت بر همان حال نماز بگزارد و نمازش درست است، و لازم نیست آن را اعاده کند.

۱۳- برای بیمار جایز نیست که نمازش را به سبب ناتوانی از طهارت از وقتش به تاخیر اندازد، بلکه در حد توانش طهارت می‌کند و نماز را در وقتش ادا می‌کند حتی اگر بر روی بدن یا لباس یا جایش نجاستی باشد که قادر به از بین بردنش نباشد، الله متعال می‌فرماید:

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ...﴾

(تا آنجا که می‌توانید، از الله پروا کنید...) [تغابن: ۱۶].

نوشته شده توسط بندهٔ نیازمند الله، محمد الصالح العثیمین

در تاریخ ۹ / ۱ / ۱۴۰۳ هجری قمری

بیمار چگونه نماز بگذارد؟

۱- بر بیمار واجب است که نماز فرض را ایستاده بخواند ولو آنکه خم بایستد یا اگر نیاز به تکیه کردن داشته باشد، بر دیوار یا عصا تکیه کند.

۲- اما اگر نتوانست ایستاده نماز بگذارد، نشسته نمازش را ادا می‌کند و بهتر آن است که در موضع قیام و رکوع به صورت چهار زانو بنشیند.

۳- و اگر نتوانست که نشسته نماز بخواند، بر پهلو خوابیده و رو به قبله نمازش را ادا می‌کند و بهتر است بر پهلوی راست باشد و اگر نتوانست که رو به قبله کند به هر سمت که نتوانست نمازش را ادا می‌کند و نمازش درست است و نیازی به اعاده ندارد.

۴- اما اگر نمی‌توانست بر پهلو نماز بخواند بر پشت خوابیده در حالی که پاهایش به قبله است نمازش را ادا می‌کند و اگر نتوانست پاهایش را رو به قبله کند به همان حالتی که هست نمازش را ادا می‌کند و نیازی به اعاده نیست.

۵- بر بیمار واجب است که در نمازش رکوع و سجود را انجام دهد، اما اگر نتوانست، با سرش اشاره می‌کند و برای

سجده سرش را از رکوع پایین‌تر می‌آورد، و اگر توانست رکوع را انجام دهد و از انجام سجود ناتوان بود، رکوع را انجام می‌دهد و برای سجده با سرش اشاره می‌کند، اما اگر قادر به سجده بود اما توان به رکوع رفتن را نداشت، سجده را انجام می‌دهد و برای رکوع اشاره می‌کند.

۶- و اگر نتوانست برای رکوع و سجود با سرش اشاره کند، با چشمانش اشاره می‌کند و برای رکوع چشمانش را کمی می‌بندد و برای سجده چشمانش را بیشتر می‌بندد. اما اشاره با انگشت چنانکه برخی از بیماران انجام می‌دهند صحیح نیست و من برای این کار در کتاب و سنت و سخن علما اصل و اساسی نیافتم.

۷- و اگر نمی‌توانست که با سر و یا با چشم اشاره کند، با دل نماز می‌گزارد و تکبیر می‌گوید و قرائت می‌کند و در دل نیت سجود و نشستن و برخاستن می‌کند. و هر کس همانی را دارد که نیت کرده است.

۸- بر بیمار واجب است که هر نماز را در وقت آن ادا کند، و هر کار واجبی را که توانش را دارد انجام دهد، پس اگر ادای هر نماز در وقتش برای او دشوار بود، می‌تواند میان ظهر و عصر و میان مغرب و عشاء را جمع کند و این جمع، یا جمع تقدیم است، یعنی نماز عصر را به وقت ظهر و نماز عشاء را به وقت مغرب جلو می‌آورد، و یا به صورت جمع تاخیر است به این صورت که نماز ظهر را تا عصر و نماز مغرب را تا عشاء به تاخیر می‌اندازد و هر کدام را که برایش

راحت‌تر است انجام می‌دهد. اما نماز صبح نه با نماز قبلی و نه با نماز بعدی جمع نمی‌شود.

۹- اگر بیمار مسافر بود و در شهری غیر از شهر خودش درمان می‌شد، می‌تواند نمازهای چهار رکعتی را قصر کند یعنی نمازهای ظهر و عصر را دو رکعت دو رکعت ادا کند تا آنکه به شهر خودش برگردد و فرقی نمی‌کند که مدت سفرش به طول انجامد یا کوتاه باشد.

بیمار چگونه روزه می‌گیرد؟

۱- بیمار درباره روزه سه حالت دارد:

حالت نخست: این‌که روزه برایش دشوار نباشد و برایش زیان هم نداشته باشد. در این صورت روزه برای او واجب است.

حالت دوم: این‌که روزه برایش دشوار باشد؛ در این حالت روزه گرفتن برای او مکروه است زیرا رخصت الله تعالی را نپذیرفته است.

حالت سوم: این‌که روزه برای او زیانبار باشد. در این صورت روزه گرفتن برای او حرام است و اگر روزه بگیرد گناهکار شده است، به‌دلیل این فرموده خداوند که می‌فرماید:

﴿...وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾

«و خود را به کشتن ندهید، همانا الله نسبت به شما مهربان است» [نساء: ۲۹]، همچنین پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «إِنَّ لِنَفْسِكَ عَلَيْكَ حَقًّا» «نفس تو بر تو حقی دارد». متفق علیه از حدیثی طولانی.^۱

۲- بر بیمار لازم است که وقتی شفا یافت قضای روزه اش را به جای آورد و آن را تا رمضان بعدی به تاخیر نیندازد.

۳- اگر بیمار نتواند روزه را در آینده قضا کند، به دلیل این که بیماری اش از نوعی است که امیدی به بهبودی آن نیست؛ باید در ماه رمضان به ازای هر روزی که در رمضان روزه نبوده به یک فقیر غذا بدهد. این غذا دادن می تواند به دو صورت انجام شود: یا این که در همان روز به یک مسکین غذا بدهد، یا این که در پایان ماه رمضان غذایی آماده کند و به تعداد روزهای ماه، فقیران را شام دهد، یا مثلاً هر ده روز، ده مسکین را غذا بدهد، تا پایان ماه، در مجموع سی فقیر را غذا داده باشد.

۴- اگر بیمار پس از رمضان شفا یافت و توانست روزه بگیرد اما روزه نگرفت تا آنکه از دنیا رفت، ولی او به جایش روزه می گیرد، اما اگر چنین نکرد از مال به جا مانده او به

^۱ روایت بخاری در کتاب التهجذ، به شماره (۱۱۵۳)، و مسلم در کتاب الصیام، باب النهی عن صوم الدهر، به شماره (۱۱۵۹/۱۸۲-۱۸۶) از حدیث عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما.

جای هر روز به یک بینوا غذا می‌دهند، و اگر ولی او از مال خودش این کار را انجام بدهد؛ اشکالی ندارد.

نماز مستحب

فضیلت آن:

از رحمت‌های خداوند سبحان بر بندگان این است که برای هر نوعی از عبادات واجب، عباداتی مستحب و مشابه آن قرار داده است: برای نماز، نمازهای مستحب و نافله‌ای قرار داده که شبیه آن هستند، برای زکات، صدقات مستحب قرار داده که همانند آن‌اند، برای روزه، روزه‌های مستحب و مشابه وجود دارد، و برای حج نیز همین‌طور؛ این از رحمت خداوند نسبت به بندگان است، تا هم ثواب بیشتری به‌دست آورند و به خداوند نزدیک‌تر شوند، و هم این‌که کمبودها و نواقص موجود در عبادات واجب خود را جبران کنند؛ چراکه در روز قیامت، عبادات مستحب، نقص‌ها و کاستی‌های عبادات واجب را کامل می‌سازند.

از جمله نمازهای مستحب موارد زیر است:

۱- نمازهای راتبه‌ای که که وابسته به نمازهای واجب‌اند:

و آن عبارت است از: چهار رکعت نماز نافله پیش از نماز ظهر، که با دو سلام خوانده می‌شود، و باید پس از دخول وقت نماز ظهر خوانده شود، نه قبل از آن. و نیز دو رکعت بعد از نماز ظهر. این شش رکعت، همگی از سنت‌های نماز ظهر به‌شمار می‌روند. اما برای نماز عصر، نافله مخصوصی

به عنوان «راتبه» وجود ندارد. و دو رکعت پس از نماز مغرب، و دو رکعت پس از نماز عشاء، و دو رکعت پیش از نماز صبح.

و دو رکعت پیش از نماز صبح این ویژگی را دارند:
به این صورت که بهتر است انسان این دو رکعت را به صورت سبک (خفیف) بخواند.

و در آن دو رکعت این سوره ها را بخواند:

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ 1﴾

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ در رکعت اول، و

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ 1﴾

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ در رکعت دوم، یا این فرموده خداوند که:

﴿قُولُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا...﴾

﴿قُولُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا...﴾ [بقره: ۱۳۶] تا پایان

آیه که در سوره بقره است، این را در رکعت اول می خواند،

و

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ...﴾

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ...﴾ [آل

عمران: ۶۴] تا پایان آیه که در سوره آل عمران است، و این

را در رکعت دوم می خواند.

و از دیگر امتیازات این نماز نافله این است که در حالت سفر و اقامت خوانده می‌شود.

و فضیلت بزرگی دارد، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد آن گفته است: «رَكْعَتَا الْفَجْرِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا» [72]. «دو رکعت نماز نافله پیش از نماز صبح از دنیا و آنچه در آن است با ارزش تر است».¹

۲- نماز وتر:

و این نماز از مؤکدترین نوافل است، تا جایی که برخی از علما قائل به وجوب آن شده‌اند. امام احمد رحمه الله درباره آن گفته است: «کسی که وتر را ترک کند انسان بدی است و شایسته است که گواهی او پذیرفته نشود».²

و نماز شب با وتر پایان می‌یابد. پس هر کس بترسد که نتواند در پایان شب بیدار شود، بهتر است که وتر را پیش از خواب بخواند. و هر کس امید دارد که بتواند آخر شب بیدار شود، باید نمازهای مستحب خود را در پایان شب بخواند و پس از آن با وتر نماز شب را به پایان برساند. پیامبر صلی الله

1 روایت مسلم در کتاب صلاة المسافرين، باب استحباب رکعتي سنة الفجر، به‌شماره (۷۲۵) از حدیث ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها.

2 نگا: مسائل امام احمد به روایت فرزندش ابوالفضل (ص: ۵۳) به‌شماره (۱۵۹) به‌تحقیق: طارق عوض الله.

علیه وسلم فرموده است: «اجْعَلُوا آخِرَ صَلَاتِكُمْ بِاللَّيْلِ وَتَرًا» [74]. «آخرین نمازتان در شب را وتر قرار دهید».¹

کمترین مقدار نماز وتر یک رکعت است، و بیشترین آن یازده رکعت می‌باشد، و حدّ پایین کمال آن، یعنی صورتی که کامل‌تر محسوب می‌شود، سه رکعت است.

اگر کسی بخواهد نماز وتر را سه رکعتی بخواند، در این صورت اختیار دارد:

اگر بخواهد، می‌تواند سه رکعت را پشت سر هم بخواند با یک تشهد در رکعت سوم و یک سلام در پایان؛ و اگر بخواهد، می‌تواند ابتدا دو رکعت بخواند و سلام دهد، سپس یک رکعت جداگانه به عنوان وتر بخواند.

و اگر کسی نماز وتر را فراموش کند یا خواب بماند و آن را نخواند، باید آن را در طول روز قضا کند، اما به صورت شَفَع (زوج) و نه به صورت وتر (فرد).

پس اگر عادت دارد که همیشه سه رکعت وتر می‌خواند، در روز چهار رکعت بخواند، و اگر عادت دارد که پنج رکعت وتر می‌خواند، در روز شش رکعت بخواند، و به همین ترتیب ادامه دهد؛ زیرا در صحیح آمده است که رسول خدا صلی الله

¹ روایت بخاری در کتاب الوتر، باب لیجعل آخر صلاته وترًا، به شماره (۹۹۸)، ومسلم در کتاب صلاة المسافرين، باب صلاة اللیل مثنی مثنی، به شماره (۷۵۱) از حدیث ابن عمر الله عنهما.

علیه وسلم هرگاه خواب یا بیماری مانع از نماز شبش می‌شد، در روز دوازده رکعت بهجا می‌آورد.¹

۳- نماز ضحی (چاشت)

کمترین مقدار آن دو رکعت است و برای بیشتر از آن حدی مشخص نشده، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در نماز چاشت چهار رکعت می‌خواند و به دلخواه خود بر تعداد آن اضافه می‌کرد.²

زمان آن از وقتی است که خورشید به اندازه طول نیزه‌ای بالا می‌آید — یعنی حدود ربع ساعت پس از طلوع خورشید — تا نزدیک ظهر، یعنی تقریباً ده دقیقه یا کمی کمتر قبل از گذر کامل خورشید از وسط آسمان.

دلیل مشروعیت آن حدیث ابوهریره رضی الله عنه است که فرمود: «أَوْصَانِي خَلِيلِي بِثَلَاثٍ: صِيَامِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَرَكْعَتَيِ الضُّحَى، وَأَنْ أُوتِرَ قَبْلَ أَنْ أَنْامَ» [77]. «خلیلم مرا به سه چیز سفارش نمود: روزه گرفتن سه روز از هر ماه، و دو رکعت نماز ضحی و این که پیش از خواب وترم را ادا کنم».³

1 روایت مسلم در کتاب صلاة المسافرين، باب جامع صلاة الليل، به شماره (۷۴۶) از حدیث ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها.

2 روایت مسلم در کتاب صلاة المسافرين، باب استحباب صلاة الضحی، به شماره (۷۱۹) از حدیث ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها.

3 روایت بخاری در کتاب التطوع، باب صلاة الضحی فی الحضر، به شماره (۱۱۷۸)، و مسلم در کتاب صلاة المسافرين، باب استحباب صلاة الضحی، به شماره (۷۲۱).

و به دلیل حدیث ابوذر رضی الله عنه که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «يُصْبِحُ عَلَى كُلِّ سَلَامٍ مِنْ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ، فَكُلُّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ، وَيُجْزَى مِنْ ذَلِكَ رَكْعَتَانِ يَرْكَعُهُمَا مِنَ الضُّحَى» [78]. «هر صبح بر هر مفصلی از مفاصل یکی از شما صدقه ای لازم است، پس هر تسبیح گفتنی صدقه است، و هر حمد گفتنی صدقه است، و هر لا اله الا الله گفتنی صدقه است، و هر تکبیر گفتنی صدقه است، و امر به معروف صدقه است، و نهی از منکر صدقه است، و دو رکعت نمازی که در وقت چاشت ادا شود جای همه آنها را می گیرد»¹.

- اوقات نهی [از نماز]

زمان‌هایی هستند که شارع از خواندن نمازهای مستحبی در آنها نهی کرده است؛ یعنی نمازهای نافله مطلقاً که بدون سبب خوانده شود.

اوقات نهی سه هنگام است:

زمان اول: پس از نماز صبح آغاز می‌شود و تا زمانی که خورشید به اندازه یک نیزه بالا بیاید ادامه دارد، یعنی حدود یک ربع ساعت پس از طلوع آفتاب. و آنچه در این باره ملاک

¹ روایت مسلم در کتاب صلاة المسافرين، باب استحباب صلاة الضحی، به شماره (۷۲۰).

قرار می‌گیرد، نماز صبحی است که هر فرد خودش خوانده است.

وقت دوم: از وقتی که خورشید در وسط آسمان قرار می‌گیرد تا وقتی که خورشید شروع به زوال می‌کند، یعنی در نیمه روز، حدود ده دقیقه یا نزدیک به آن، پیش از زوال خورشید.

زمان سوم: پس از نماز عصر آغاز می‌شود و تا غروب خورشید ادامه دارد.

ملاک در اینجا، نماز عصر هر فرد به‌تنهایی است؛ یعنی به محض این‌که شخص نماز عصر خودش را به‌جا آورد، خواندن نمازهای نافله (بدون دلیل خاص) برایش حرام می‌شود تا زمان غروب خورشید.

اما چند مورد از آن استثنا می‌شود:

۱- نماز فرض، مانند آنکه شخصی در این اوقات به یادش بیاید که یک نماز فرض را نخوانده است؛ در این صورت آن نماز را ادا می‌کند، به‌دلیل عموم فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم که: «مَنْ نَامَ عَنْ صَلَاةٍ أَوْ نَسِيَهَا؛ فَلْيُصَلِّهَا إِذَا ذَكَرَهَا» [79]. «کسی که از نمازی به خواب افتاد یا آن را فراموش کرد، هرگاه به یادش آمد آن را ادا کند».¹

¹ روایت بخاری در کتاب مواقیات الصلاة، باب من نسي صلاة، به‌شماره (۵۹۷)، و مسلم در کتاب المساجد، باب قضاء الصلاة الفائتة، به‌شماره

۲- همچنین بر اساس قول راجح هر نماز نافله‌ای که دارای سبب خاص باشد استثنا می‌شود؛ چراکه این نمازهای مستحبی به یک دلیل مشخص وابسته‌اند و به آن سبب مرتبط می‌شوند، به‌گونه‌ای که علت و حکمت نهی دیگر در آنها جاری نیست. برای مثال: اگر پس از نماز عصر وارد مسجد شدی می‌توانی دو رکعت نماز تحية المسجد بخوانی، به دلیل فرمایش پیامبر صلی‌الله علیه وسلم: «إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمُ الْمَسْجِدَ؛ فَلَا يَجْلِسُ حَتَّى يُصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ» [80]، «هرگاه یکی از شما وارد مسجد شد، ننشیند تا این‌که دو رکعت نماز بخواند»،¹ و همین‌طور اگر پس از نماز صبح یا هنگام زوال خورشید وارد مسجد شدی.

و همچنین اگر خورشید پس از نماز عصر دچار کسوف شود، فرد می‌تواند نماز کسوف را بخواند؛ زیرا این نماز نیز دارای سبب خاصی است.

و همچنین اگر کسی در حال تلاوت قرآن باشد و به آیه‌ای برسد که سجده دارد، می‌تواند سجده کند حتی در این اوقات نهی‌شده؛ زیرا این سجده نیز دارای سبب مشخصی است.

(۶۸۴) از حدیث انس رضی الله عنه، و بخاری و اثره نوم یعنی خواب را ذکر نکرده است.

1 روایت بخاری در کتاب التهجد، باب ما جاء في التطوع مثنی مثنی، به‌شماره (۱۱۶۳)، و مسلم در کتاب الصلاة، باب استحباب تحية المسجد، به‌شماره (۷۱۴) از حدیث ابوقتاده رضی الله عنه.

حکم تارک نماز

پرسش: اگر مردی خانواده‌اش را به نماز فرمان دهد، اما آن‌ها به حرف او گوش ندهند، چه باید بکند؟ آیا در خانه با آن‌ها بماند و با آنان زندگی کند، یا از خانه خارج شود؟

پاسخ: اگر این اعضای خانواده اصلاً هیچ‌یک از نمازهای واجب را به‌جا نمی‌آورند، در این صورت آن‌ها از دیدگاه شرعی کافر، مرتد، و خارج از دین اسلام به‌شمار می‌آیند، و در چنین حالتی جایز نیست که انسان با آنان در یک خانه زندگی کند.

اما با این حال، بر او واجب است که خانواده‌اش را دعوت به نماز کند، با اصرار و تکرار، و از تلاش برای هدایت آن‌ها دست نکشد؛ شاید خداوند متعال دل‌هایشان را باز کند و آن‌ها را به راه راست هدایت فرماید. زیرا کسی که نماز را ترک می‌کند بر اساس قرآن، سنت، گفتار صحابه، و عقل سلیم کافر است. لذا باید از این عمل زشت بر حذر داشت.

دلیل قرآن، این سخن حق تعالی درباره‌ی مشرکان است که می‌فرماید:

﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ فَإِخْوَتُكُمْ فِي الدِّينِ...﴾

(پس [با این حال،] اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات پرداختند، برادران دینی شما [مسلمانان] هستند...) [توبه: ۱۱]، مفهوم آیه این است که اگر چنین نکردند برادران

شما نیستند، و برادری دینی با گناه - هر چند گناه بزرگی باشد - منتفی نمی‌شود، بلکه با خروج از اسلام منتفی می‌شود.

و از سنت، این سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم که مسلم از حدیث جابر رضی الله عنه روایت کرده است که فرمودند: «بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الْكُفْرِ وَالشِّرْكِ تَرْكُ الصَّلَاةِ» [81]، «میان شخص و شرک و کفر، ترک نماز است»¹ و سخن ایشان در حدیثی که بریده - رضی الله عنه - در سنن روایت کرده است: «الْعَهْدُ الَّذِي بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمُ: الصَّلَاةُ، فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ» [82]. «پیمانی که میان ما و آنهاست نماز است؛ پس هر که ترکش کند کافر شده است»².

و از میان اقوال صحابه می‌توان به این گفته امیر المؤمنین عمر - رضی الله عنه - اشاره کرد که می‌فرمایند: «کسی که نماز را ترک کند در اسلام بهره‌ای ندارد»³. و بهره یعنی نصیب، اینجا به صورت نکره و در سیاق نفی آمده که یعنی عام است و او هیچ بهره‌ای ندارد، نه کم و نه زیاد.

1 روایت مسلم در کتاب الإیمان، باب بیان إطلاق اسم الکفر علی من ترک الصلاة، به شماره (۸۲).

2 روایت ترمذی در کتاب الإیمان، باب ما جاء في ترك الصلاة، به شماره (۲۶۲۱)، و نسائی در کتاب الصلاة، باب الحكم في تارك الصلاة، به شماره (۴۶۴)، و ابن ماجه در کتاب إقامة الصلاة، باب ما جاء فيمن ترك الصلاة، به شماره (۱۰۷۹)، و أحمد (۳۴۶/۵).

3 روایت مالک در الموطأ - به روایت یحیی بن یحیی: در کتاب الصلاة، باب العمل فيمن غلبه الدم، (۸۱/۱) به شماره (۹۳)، و عبد الرزاق در «المصنف» (۱۵۰/۱)، و ابن أبي شيبة در «المصنف» (۲۵/۱۱)، و أحمد در «الزهد» ص (۱۵۴).

و عبدالله بن شقیق می‌گوید: «اصحاب پیامبر - صلی الله علیه وسلم - ترک چیزی از اعمال را کفر نمی‌دانستند، مگر نماز».¹

اما از نظر عقلی می‌گوییم: آیا عاقلانه است که شخصی در دلش به اندازه دانه خردلی ایمان باشد و عظمت نماز و توجه پروردگار به آن را بداند و سپس بر ترک کامل نماز پافشاری کند؟ چنین چیزی ممکن نیست.

من در ادله کسانی که تارک نماز را کافر نمی‌دانند اندیشیدم و متوجه شدم از پنج حالت خارج نیست:

- ۱- یا آنکه اصلاً دلیلی در آن [بر این مدعا] نیست.
- ۲- یا آن‌که به وصفی مقید شده که همراه با آن ترک نماز ممتنع است.
- ۳- یا به حالی مقید شده که در آن عذری برای ترک نماز وجود دارد.
- ۴- یا آنکه نصی است عام که با احادیث کفر تارک نماز، تخصیص یافته است.
- ۵- یا آنکه ضعیف است و نمی‌تواند در برابر احادیث صحیح سر بر آورد.

¹ روایت ترمذی در کتاب الإیمان، باب ما جاء في ترك الصلاة، به‌شماره (۲۶۲۲).

و در این نصوص نیامده که تارک نماز مؤمن است یا آنکه وارد بهشت می‌شود یا آنکه از دوزخ نجات می‌یابد و این دست موارد که باعث شود کفر تارک نماز را کفر نعمت یا کفری کمتر از کفر [خارج کننده از دین] بدانیم.

و چون مشخص شد که تارک نماز مرتد است، بر کفر او احکام مرتدان مترتب می‌گردد، از جمله:

اول این که از دواج با کسی که نماز نمی‌خواند صحیح نیست و اگر عقدی برایش خوانده شود، آن عقد باطل است و آن زن برای چنین مردی حلال نیست، به دلیل آیه‌ای که درباره زنان مهاجر نازل شده است:

﴿...فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ...﴾

(اگر آنان را [زنانی] مؤمن یافتید، آنها را به سوی کافران بازنگردانید. نه این [زنان مؤمن] بر آنان [= کافران] حلالند، و نه آن [مردان کافر] بر این [زنان] حلالند...) [ممتحنه: ۱۰].

دوم این که اگر پس از عقد، مرد نماز را ترک کند، از دواجش فسخ می‌شود و زن برای او حلال نیست، و این حکم بر اساس همان آیه‌ای است که قبلاً ذکر شد، و طبق تفصیل معروف نزد اهل علم ممکن است این حکم مربوط به ترک نماز قبل از دخول یا بعد از آن باشد.

سوم: این که مردی که نماز نمی‌خواند، اگر حیوانی را ذبح کند، ذبیحه‌اش حلال نیست و نباید خورده شود؛ زیرا ذبیحه‌اش

حرام است. در حالی که اگر یک یهودی یا مسیحی حیوانی را ذبح کند، ذبیحه‌اش برای ما حلال است، اما چنین فردی — که نماز نمی‌خواند — ذبحش از ذبح یهودیان و مسیحیان نیز پلیدتر است. پناه بر خدا از این وضعیت.

چهارم: برای او وارد شدن به مکه یا حدود حرم آن حلال نیست، به دلیل این سخن حق تعالی:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا...)

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مشرکان قطعاً پلیدند؛ پس نباید بعد از امسال به مسجدالحرام نزدیک شوند...) [توبه: ۲۸].

پنجم: این‌که اگر یکی از بستگان این فرد (که نماز نمی‌خواند) بمیرد، او هیچ حقی در ارث بردن از او ندارد. برای مثال: اگر مرد مسلمانی که اهل نماز است از دنیا برود و وارثانی از جمله فرزندی داشته باشد که نماز نمی‌خواند، و در مقابل پسرعمویی دورتر نیز داشته باشد (که «عاصب» است و شرعاً می‌تواند ارث ببرد) در این‌صورت چه کسی از او ارث می‌برد؟

آن پسرعموی دور ارث می‌برد اما پسر خودش از ارث محروم می‌شود، به دلیل سخن پیامبر صلی الله علیه و سلم در حدیث اسامه: «لَا يَرِثُ الْمُسْلِمُ الْكَافِرَ، وَلَا الْكَافِرُ الْمُسْلِمَ» «نه مسلمان از کافر ارث می‌برد و نه کافر از مسلمان» متفق

علیه،¹ و به دلیل این حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم که می فرماید: «الْحَقُّوا الْفَرَائِضَ بِأَهْلِهَا، فَمَا بَقِيَ فَلِأُولَى رَجُلٍ ذَكَرٍ» «فرائض را به اهل آن ملحق سازید و هر چه باقی ماند برای نزدیکترین مرد است» متفق علیه،² و این مثال درباره همه وارثان، صادق است.

ششم: اگر بمیرد، غسل و کفن نمی شود و بر او نماز گزارده نمی شود و همراه با مسلمانان [در مقابر آنان] دفن نمی شود. بنابراین با او چه کار می کنیم؟

پاسخ: چنین فردی را (که نماز نمی خوانده و از دنیا رفته) باید به بیابان برده، برایش گودالی حفر کرد و همان جا با لباس هایش دفن کرد؛ زیرا او حرمتی ندارد. بر این اساس، جایز نیست کسی که در نزد او فردی مرده و می داند که آن شخص نماز نمی خوانده، او را نزد مسلمانان بیاورد تا برایش نماز میّت بخوانند.

هفتم این که، کسی که نماز را ترک کرده، در روز قیامت با فرعون، هامان، قارون و ابی بن خلف که پیشوایان کفر هستند محشور خواهد شد، و پناه بر خدا از این سرنوشت. او وارد بهشت نخواهد شد، و هیچ یک از خانواده اش حق ندارند برای او دعا کنند یا برایش طلب آمرزش و رحمت کنند؛ زیرا

1 روایت بخاری در کتاب الفرائض، باب لا یرث المسلم الکافر، به شماره (۶۷۶۴)، و مسلم در کتاب الفرائض، به شماره (۱۶۱۴).

2 روایت بخاری در کتاب الفرائض، باب میراث الولد من اُبیهِ و اُمهِ، به شماره (۶۷۳۲)، و مسلم در کتاب الفرائض، باب ألحقوا الفرائض بأهلها، به شماره (۱۶۱۵) از حدیث ابن عباس رضی الله عنهما.

او کافر است و مستحق رحمت و مغفرت الهی نیست. و دلیل آن، فرموده خداوند متعال است:¹

﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ 113﴾

(برای پیامبر و کسانی که ایمان آوردند سزاوار نیست که برای مشرکان - پس از این که برایشان آشکار شد که آنان اهل دوزخند - آمرزش بخواهند؛ هر چند از نزدیکان باشند.) [توبه: ۱۱۳].

بنابراین برادر من، این قضیه بسیار خطرناک و جدی است و با این حال متأسفانه برخی از مردم درباره این امر مهم سهل انگاری می کنند.

اما با این حال دروازه توبه الحمدلله باز است، همان گونه که خداوند متعال می فرماید:

﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَةَ فَسَوْفَ يُلْقَوْنَ غَيًّا ۝ ٥٩ إِلَّا مَنْ تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا ۝ ٦٠ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا ۝ ٦١ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا ۝ ٦٢﴾

1 به دلیل روایت امام احمد در مسند (۱۶۹/۲) از حدیث عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما.

(پس از آنان، جانشینانی گمراه و ناشایست آمدند که نماز را تباہ ساختند [و در آن سهل‌انگاری نمودند] و از هوس‌ها [و شهوات] پیروی کردند؛ و به زودی [کیفر] گمراهی [خویش] را خواهند دید.

مگر کسی که توبه نمود و ایمان آورد و کاری شایسته کرد. اینان به بهشت داخل می‌شوند و هیچ ستمی بر آنان نمی‌رود.

باغ‌هایی جاودان که [الله] رحمان از [عالم] غیب [و نادیده] به بندگان و عده داده است. یقیناً و عده او آمدنی است.

در آنجا سخن بیهوده‌ای نمی‌شنوند [و گفتارشان] جز سلام [و تحیت نیست]؛ و در آنجا برایشان [هر] صبح و شام روزی [بی‌حساب فراهم] است. [مریم: ۵۹-۶۲].

پس از خداوند متعال می‌خواهیم که ما و برادران مسلمان‌مان را به انجام فرمان‌بری و اطاعت از خود، به شیوه‌ای که خشنودی او را در پی دارد، هدایت فرماید. و خداوند داناتر است. و درود و سلام خداوند بر پیامبر ما محمد، و بر خاندان و همه یاران او باد.

محمد بن صالح العثیمین

توبه

توبه: یعنی بازگشت از معصیت الله تعالى به سوی طاعت او.

توبه بر هر مؤمنی واجب است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً تَصُوحًا...﴾

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به سوی الله توبه کنید؛ توبه‌ای خالصانه...) [تحریم: ۸].

توبه، محبوب الله عزوجل است:

﴿...إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوْبِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾

(به راستی که الله توبه‌کنندگان را دوست دارد و پاکیزگان را [نیز] دوست دارد). [بقره: ۲۲۲].

توبه از اسباب رستگاری است:

﴿...وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾

(و ای مؤمنان، همگی به سوی الله توبه کنید؛ باشد که رستگار گردید) [نور: ۳۱]، فلاح یا رستگاری آن است که انسان به خواسته خود برسد و از آنچه بیم دارد رهایی یابد.

الله تعالى با توبه گناهان را می‌بخشد، هرچقدر بزرگ و بسیار باشند:

﴿قُلْ يُعْبَادِي الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (53)

[ای پیامبر،] به بندگانم که [در ارتکاب به شرک و گناه] زیاده روی کرده اند، بگو: «از رحمت الهی مأیوس نباشید؛ چرا که [اگر توبه کنید،] الله همه گناهانتان را می بخشد. به راستی که او تعالی بسیار آمرزنده و مهربان است.» [الزمر: ۵۳]، ای برادر گناکار! از رحمت پروردگارت ناامید مشو؛ زیرا در توبه باز است تا زمانی که خورشید از مغرب طلوع کند. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ يَدَهُ بِاللَّيْلِ؛ لِيُثَوِّبَ مُسِيءَ النَّهَارِ، وَيَبْسُطُ يَدَهُ بِالنَّهَارِ؛ لِيُثَوِّبَ مُسِيءَ اللَّيْلِ، حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا» «الله متعال دستش را در شب باز می کند تا گناهکار روز، توبه کند و دستش را در روز باز می کند تا گناهکار شب، توبه کند؛ تا این که خورشید از مغرب طلوع کند.» به روایت مسلم.¹

چه بسیار بوده اند توبه کارانی که گناهان بزرگی داشتند، اما الله توبه آنان را پذیرفت، خداوند متعال می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ۖ يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَيَخْلُدْ فِيهَا مُهَانًا ۖ ۶۹ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يَبْدِلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ۖ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ۖ ۷۰﴾

¹ روایت مسلم در کتاب التوبة، باب قبول التوبة من الذنوب، به شماره (۲۷۵۹) از حدیث ابوموسی اشعری رضی الله عنه.

(و کسانی که معبودی دیگر با الله نمی‌خوانند و کسی که الله [کشتنش را] حرام کرده است، جز به‌حق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند؛ و هر کس این [گناهان] را مرتکب شود، کیفر گناه [خویش] را می‌بیند.

روز قیامت، عذابش دوچندان می‌گردد و با خواری در آن [عذاب] جاودان می‌ماند.

مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کاری شایسته انجام دهد؛ اینانند که الله بدی‌هایشان را به نیکی‌ها تبدیل می‌کند و الله همواره آمرزگاری مهربان است.) [الفرقان: ۶۸-۷۰].

توبهٔ نصوح، توبه‌ای است که هر پنج شرط زیر در آن فراهم باشد:

نخست: اخلاص برای الله تعالی، به این معنا که قصد او از توبه، خشنودی الله تعالی و پاداش او و نجات از عذابش باشد.

دوم: پشیمانی از انجام گناه، به این معنا که بخاطر ارتکاب گناه غمگین شود و آرزو کند که ای کاش گناه نمی‌کرد.

سوم: رها کردن گناه به‌صورت فوری. اگر گناه در حق خداوند متعال باشد، باید: در صورت انجام کار حرام، بلافاصله آن را ترک کند، و اگر گناه ناشی از ترک یک واجب باشد، فوراً آن واجب را انجام دهد. و اگر گناه در حق یکی از بندگان خدا باشد، باید: درصدد جبران آن برآید؛ یا حق را به او بازگرداند، یا از او رضایت بخواهد و او را حلال کند.

چهارم: عزم جدی به تکرار نکردن گناه در آینده.

پنجم: این که توبه قبل از تمام شدن فرصتش نباشد، یعنی هنگام فرا رسیدن اجل یا طلوع خورشید از مغرب، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ إِلَّاءَ...﴾

(و برای کسانی که [تا پایان عمر همواره] مرتکب کارهای ناشایست می‌شوند و هنگامی که مرگ یکی از آنان فرامی‌رسد می‌گویند: «اکنون توبه کردم» [هیچ] توبه [و بخششی در کار] نیست ...) [نساء: ۱۸]، و رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: «مَنْ تَابَ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا؛ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ» «کسی که تا پیش از طلوع خورشید از مغرب آن توبه کند، الله از او توبه می‌پذیرد». به روایت مسلم،^۱ خداوند ما را توفیق توبه نصوح عطا کن و از ما بپذیر، همانا تو شنوا و دانایی.

نگاشته شده توسط محمد بن صالح العثیمین

در تاریخ ۱۴۰۶/۴/۱۷ هجری قمری

^۱ روایت مسلم در کتاب الذکر، باب استحباب الاستغفار، به شماره (۲۷۰۳) از حدیث ابوهریره رضی الله عنه.

فصل سوم: احکام جنایز

احکام غسل میت.

روش غسل دادن میت.

روش کفن کردن میت.

روش نماز بر او.

روش دفن میت.

احکام غسل میت

ستایش مخصوص خداوند، پروردگار جهانیان است. گواهی می‌دهم که هیچ معبودی به‌حق جز الله نیست، او یکتاست و شریکی ندارد؛ او معبود اولین و آخرین است، و گواهی می‌دهم که محمد، بنده و فرستاده اوست، خاتم پیامبران و پیشوای پرهیزکاران. درود خدا بر او، بر خاندان پاکش، یارانش، و بر هر کسی که تا روز قیامت با نیکی از آنان پیروی کند، و سلامی فراوان بر همه ایشان. و اما بعد:

این نوشته، خلاصه‌ای است درباره غسل (شستن)، کفن کردن و دفن میت.

و پیش از آن‌که وارد اصل مطلب شویم، این چند نکته را به‌عنوان مقدمه بیان می‌کنیم:

۱- غسل دادن، کفن کردن و دفن میت مسلمان، فرض کفایی است، پس کسی که این امور را انجام می‌دهد، باید با

نیت انجام واجب شرعی این کار را انجام دهد، تا پاداش و ثواب آن را از جانب خداوند متعال به دست آورد. اما کافر را نباید غسل داد، نه کفن کرد، و نه در قبرستان مسلمانان دفن نمود.

۲- شخصی که غسل می‌کند امین بر میت است، بنابراین واجب است هر آنچه برای غسل او و دیگر موارد لازم است را انجام دهد.

۳- شخصی که میت را غسل می‌دهد امین بر میت است، بنابراین در صورت دیدن هر چیز ناخوشایندی از میت واجب است که آن را ستر کند و فاش نسازد.

۴- شخصی که میت را غسل می‌دهد امین بر میت است، بنابراین نباید اجازه دهد کسی دیگر در غسل میت حاضر شود مگر آن‌که برای کمک در حرکت دادن میت و ریختن آب و دیگر موارد به کمک کسی احتیاج داشته باشد.

۵- شخصی که میت را غسل می‌دهد امین بر میت است، بنابراین باید به نرمی و با احترام او را غسل کند و نباید هنگام بیرون آوردن لباس‌هایش و شستن او و دیگر موارد خشونت به خرج دهد یا با کینه و نفرت رفتار کند.

۶- مرد، زن را غسل نمی‌دهد مگر آن‌که همسر او باشد و زن نیز مرد را غسل نمی‌دهد مگر آن‌که شوهرش باشد، مگر آن‌که میت کمتر از هفت سال داشته باشد که در این صورت میت پسر باشد یا دختر، فرقی نمی‌کند که مرد یا زن او را غسل دهد.

۷- برای کسی که میّت را غسل می‌دهد، مستحب است که پس از پایان کار، خودش نیز غسل کند؛ مانند غسل جنابت. اما اگر این غسل را انجام ندهد، اشکالی بر او وارد نیست و گناهی ندارد.

روش غسل میت

واجب در غسل دادن میت آن است که همه بدنش با آب شسته شود تا آن‌که کاملاً پاک شود و بهتر آن است که چنین کند:

۱- میت را بر چیزی که قرار است روی آن غسل شود قرار دهند به طوری که آن محل به سمت پایش شیب داشته باشد.

۲- پیش از آن‌که لباس میت را بیرون بیاورد بر روی عورت میت از ناف تا زانو پارچه ای می‌اندازد، تا آن‌که عورتش پس از بیرون آوردن لباس‌هایش آشکار نگردد.

۳- لباس‌های میت را به آرامی بیرون می‌آورد.

۴- کسی که میّت را غسل می‌دهد باید پارچه‌ای را به دستان خود ببیچد، و بدون آن‌که عورت میّت را برهنه کند، آن را بشوید و پاکیزه نماید. پس از آن، آن پارچه را دور می‌اندازد.

۵- پارچه‌ای را با آب خیس می‌کند و با آن دندان‌ها و داخل بینی میت را تمیز می‌کند.

۶- صورت میت و دستانش را تا آرنج و پاهایش را تا کعبین می‌شوید و دست راست را قبل از دست چپ و پای راست را قبل از پای چپ می‌شوید.

۷- آب را در دهان و بینی میت وارد نمی‌کند و بلکه به همان پاک کردن با پارچه اکتفا می‌کند.

۸- تمام بدن میت را سه بار یا پنج بار یا هفت بار، یا حتی بیشتر - بسته به میزان نیاز بدن به پاکیزگی و تمیزی - غسل می‌دهند. در این شستن‌ها، ابتدا از سمت راست بدن شروع می‌شود، سپس سمت چپ شسته می‌شود.

۹- بهتر آن است که آب غسل را با برگ سدر مخلوط کند زیرا این برای پاک شدن بدن بهتر است و آب مخلوط با برگ سدر را با دستانش آنقدر به هم می‌زنند که کف آن آشکار شود و با آن کف سر و ریش و بقیه بدن او را می‌شوید.

۱۰- بهتر آن است که در آخرین شستشو آب را با کمی کافور مخلوط کند (کافور نوعی ماده خوشبوی معروف است).

۱۱- اگر میت موی بلندی دارد مویش باز می‌شود و بسته نمی‌شود و چیزی از آن چیده نمی‌شود.

۱۲- اگر میت زن است در صورتی که مویش بسته شده آن را باز می‌کند و چون شسته و پاک شد به سه قسمت بسته شده و پشت سرش قرار داده می‌شود.

۱۳- اگر برخی از اعضای میت از بدن او جدا شده باشد، غسل شده و به آن ملحق می‌شود.

۱۴- اگر جسد میت بر اثر سوختگی یا دیگر حوادث از هم پاشیده باشد و نتوان آن را غسل کرد نزد بسیاری از علما تیمم داده می‌شود، به این صورت که شخصی که او را تیمم می‌دهد دستانش را بر زمین می‌زند و صورت و دو کف دست میت را مسح می‌کند.

روش کفن کردن میت

آنچه در کفن کردن میت واجب است، پارچه‌ای است که تمام بدن او را بپوشاند. اما حالت بهتر و مستحب برای کفن، به این صورت است:

۱- کفن کردن با سه پارچه سفید انجام می‌شود. این سه لایه پارچه را یکی روی دیگری پهن می‌کنند، سپس میت را روی آن‌ها قرار می‌دهند. سپس: طرف راست لایه بالایی را روی سینه میت می‌کشند، سپس طرف چپ آن را روی بدن می‌گذارند. همین کار با پارچه دوم و سوم نیز انجام می‌شود، به همین ترتیب. در پایان، دو سر پارچه‌ها از سمت سر و پا تا زده می‌شوند، و در نهایت، کفن بسته می‌شود و آن را گره می‌زنند.

۲- کفن‌ها با بخور، خوشبو می‌شوند، و مقداری از حنوط میان آن‌ها پاشیده می‌شود. حنوط ترکیبی از مواد خوشبو است که جهت استفاده برای میت تهیه می‌شود.

۳- مقداری از حنوط را بر چهره میت و اماکنی که ممکن است آب به آن نرسد و اماکن سجده قرار می‌دهد.

۴- مقداری از حنوط را بر روی پنبه گذاشته بر چشمان و بینی و لب‌هایش قرار می‌دهد.

۵- مقداری حنوط را بر پنبه گذاشته بین باسن‌هایش قرار می‌دهد و با پارچه‌ای محکم می‌کند.

۶- زن در پنج پارچه کفن می‌شود: ازار و خمار و پیراهن و دو پارچه، و اگر همانند مرد کفن شود اشکالی ندارد.

۷- گره کفن را هنگام قرار دادن میت در قبرش باز می‌کنند.

روش نماز بر میت

۱- بر میت مسلمان نماز گزارده می‌شود، کوچک باشد یا بزرگ، مرد باشد یا زن.

۲- اگر جنینی که سقط شده، به چهار ماهگی رسیده باشد، بر او نماز میت خوانده می‌شود، و با او مانند بزرگسال رفتار می‌شود؛ یعنی: غسل داده می‌شود، کفن می‌شود، و سپس نماز بر او خوانده می‌شود.

۳- اگر جنین پیش از کامل شدن چهار ماهگی سقط شود، بر او نماز میت خوانده نمی‌شود، زیرا هنوز روح در او دمیده نشده است. در این حالت: غسل داده نمی‌شود، کفن نمی‌شود، بلکه فقط در هر مکانی دفن می‌شود.

۴- امام در نماز میّت، در کنار سر میّت مرد می‌ایستد، و در کنار وسط بدن میّت زن قرار می‌گیرد. و مردم نیز پشت سر او نماز می‌گذارند.

۵- در نماز میّت، چهار تکبیر گفته می‌شود. پس از گفتن تکبیر اول، و پس از گفتن «أعوذ بالله» و «بسم الله»، سوره فاتحه خوانده می‌شود.

و پس از تکبیر دوم، بر پیامبر صلی الله علیه و سلم درود فرستاده و می‌گوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ؛ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ؛ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ؛ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ؛ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» [90]. «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» (بار الها بر محمد و بر آل محمد درود فرست چنانکه بر ابراهیم و بر آل ابراهیم درود فرستادی، همانا تو ستوده شده و باشکوهی؛ و بر محمد و بر آل محمد برکت ارزانی دار، چنانکه بر ابراهیم و بر آل ابراهیم ارزانی داشتی، همانا تو ستوده شده و باشکوهی)..¹

و پس از تکبیر سوم، برای میّت دعا می‌کند. بهتر است دعایی که از پیامبر صلی الله علیه و سلم در این مورد نقل شده،

¹ روایت بخاری به شماره (۳۳۷۰) و ابوداود به شماره (۹۷۸).

بخواند، اما اگر آن دعا را نمی‌داند، می‌تواند با هر دعایی که بلد است و می‌شناسد، برای میّت دعا کند.¹

1 از جمله دعاهایی که از پیامبر صلی الله علیه وسلم نقل شده این است: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَيًّا وَمَيِّتًا، وَشَاهِدِنَا وَغَائِبِنَا، وَصَغِيرَنَا وَكَبِيرَنَا، وَذَكَرْنَا وَأُنْثَانَا، اللَّهُمَّ مَنْ أَحْيَيْتَهُ مِنَّا فَأَحْيِهِ عَلَى الْإِسْلَامِ، وَمَنْ تَوَفَّيْتَهُ مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلَى الْإِيمَانِ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ، وَعَافِهِ وَاعْفُ عَنْهُ، وَأَكْرِمْ نُزُلَهُ، وَوَسِّعْ مَدْخَلَهُ، وَاعْسِلْهُ بِالْمَاءِ وَالتَّلَجِّ وَالْبَرْدِ، وَنَقِّهِ مِنَ الْخَطَايَا كَمَا يُنْقَى الثَّوْبُ الْأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ، وَأَبْدِلْهُ دَارًا خَيْرًا مِنْ دَارِهِ، وَأَهْلًا خَيْرًا مِنْ أَهْلِهِ، وَزَوْجًا خَيْرًا مِنْ زَوْجِهِ، وَأَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ، وَأَعِزَّهُ مِنَ عَذَابِ الْقَبْرِ وَعَذَابِ النَّارِ، اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ، وَلَا تُضِلَّنَا بَعْدَهُ، وَاعْفُ لَنَا وَلَهُ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، وَأَفْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ، وَتَوَزَّ لَهُ فِيهِ». یعنی: «بارالها! زنده‌ما و مرده‌ما را، حاضر ما و غایب ما را، کوچک ما و بزرگ ما را، مرد ما و زن ما را بیمارز. بارالها! هر که را از ما زنده نگه می‌داری، او را بر اسلام زنده نگه دار، و هر که را از ما می‌میرانی، او را بر ایمان بمیران. بارالها! او را بیمارز و بر او رحم کن، و از او درگذر، و عافیتش بخش، و او را با بهترین پذیرایی مهمان کن، و جایگاه ورودش را وسیع گردان، و او را با آب و برف و تگرگ بشوی، و از گناهان پاکش گردان؛ همان‌گونه که لباس سفید از چرک پاک می‌شود. و خانه‌ای بهتر از خانه‌اش، و خانواده‌ای بهتر از خانواده‌اش، و همسری بهتر از همسرش را به او عطا کن، و او را وارد بهشت گردان، و از عذاب قبر و عذاب آتش دوزخ پناهِش ده. بارالها! ما را از پاداش او محروم مگردان، و پس از او گمراهان مساز، و ما و او را بیمارز، ای پروردگار جهانیان، و قبرش را گشاده گردان، و آن را برایش روشن کن.»

و اگر کودک بود می‌گوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ دُخْرًا لَوَالِدَيْهِ، وَفَرَطًا، وَأَجْرًا، وَشَفِيعًا مُجَابًا، اللَّهُمَّ ثَقُلْ بِهِ مَوَازِينَهُمَا، وَأَعْظِمْ بِهِ أَجْرَهُمَا، وَالْأَجْفَةُ بِصَالِحِ سَلَفِ الْمُؤْمِنِينَ، وَاجْعَلْهُ فِي كِفَالَةِ إِبْرَاهِيمَ، وَقِهِ بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ الْجَحِيمِ». یعنی: «بارالها! او را ذخیره‌ای برای پدر و مادرش قرار ده، و پیش‌فرستی (برای رسیدن به بهشت)، و پاداشی، و شفיעی که دعایش مستجاب است. بارالها! به وسیله او ترازوی اعمال پدر و مادرش را سنگین گردان، و پاداششان را

و پس از تکبیر چهارم، امام کمی مکث می‌کند، سپس سلام می‌دهد. و اگر پیش از سلام بگوید: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً، وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً، وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» [92]؛ {رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ} «پروردگارا در دنیا به ما نیکی عطا کن و در آخرت نیز به ما نیکی عطا کن و ما را از آتش دوزخ نجات بده».؛¹ اشکالی ندارد.

روش دفن میت

۱- واجب آن است که میت در قبری دفن شود که جسد او را از حیوانات حفظ کند و در قبر رو به قبله باشد و هرچقدر عمق قبر بیشتر باشد، بهتر است.

۲- بهتر آن است که قبر به صورت «لحد» باشد، یعنی برای میت در عمق قبر در جهت قبله یک حفره ایجاد شود.

۳- همچنین جایز است که قبر به صورت «شق» باشد یعنی آن‌که در عمق قبر و در میانه آن حفره‌ای ایجاد شود اگر نیاز به این کار باشد، مانند آن‌که زمین نرم باشد.

۴- میت در قبرش بر پهلو راست، رو به قبله گذاشته می‌شود.

بزرگ گردان، و او را به نیکان و شایستگان پیشین اهل ایمان ملحق فرما، و او را در سرپرستی ابراهیم علیه‌السلام قرار ده، و به رحمت او را از عذاب دوزخ نگه دار.»
¹ روایت بخاری به‌شماره (۶۰۲۶) و مسلم به‌شماره (۲۶۹۰).

۵- بر روی میت [که در لحد یا شق قرار گرفته] خشت چیده می‌شود و بین خشت‌ها با گل گرفته می‌شود تا خاک بر روی میت فرو نریزد.

۶- پس از آن قبر با خاک مدفون می‌شود و بلند نمی‌شود و با گچ یا چیزی دیگر روی آن چیزی ساخته نمی‌شود.

۷- و دفن میت در سه وقت جایز نیست:

هنگام طلوع خورشید تا بالا رفتن آن به اندازه یک نیزه.
و در هنگام توقف خورشید (وسط آسمان) تا اینکه زوال یابد.

و هنگامی که به اندازه یک نیزه به غروب آن مانده باشد تا اینکه خورشید غروب کند.

مقدار زمان برای دو وقت اول و آخر حدود یک ربع ساعت است، و مقدار زمان وقت دوم حدود ده دقیقه یا نزدیک به آن می‌باشد.

۸- کافر در قبرستان مسلمانان دفن نمی‌شود و همچنین غسل و کفن نمی‌شود و بر او نماز گزارده نمی‌شود، و بلکه در مکانی که در ملک کسی نیست دفن می‌شود، مگر آن‌که به سرزمین خودش منتقل شود.

و حمد و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است، و درود و سلام الله بر پیامبر ما محمد و بر همه آل و اصحاب وی باد

به قلم بنده نیازمند الله
محمد بن صالح العثيمين

فهرست

2	برخی از احکام فقهی در طهارت و نماز و جنایز
2	مقدمه
6	فصل اول: طهارت
7	وضو
10	غسل
13	تیمم
17	مسح بر خفین (موزه - پاپوش)
	مجموعه پرسش‌هایی دربارهٔ مسح بر خفین و عمامه و جبیره (پانسمان
23	(...و چسب و
24	مسح بر خفین (موزه - پاپوش)
37	مسح بر عمامه
38	مسح بر جبیره (آتل)
42	فصل دوم: نماز
42	نماز
65	احکام سجدهٔ سهو
73	سجدهٔ تلاوت
74	روش سجدهٔ تلاوت*
76	نماز و روزهٔ مسافر
80	کسی که با هواپیما مسافرت می‌کند باید چگونه نماز بخواند؟
	کسی که با هواپیما سفر می‌کند، چگونه برای حج یا عمره مُحرم شود؟
82	
83	بیماری و آنچه باید بیمار در نظر داشته باشد -
85	بیمار چگونه وضو و غسل کند؟
88	بیمار چگونه نماز بگذارد؟

90	بیمار چگونه روزه می‌گیرد؟
92	نماز مستحب
92	فضیلت آن
92	از جمله نمازهای مستحب موارد زیر است
97	اوقات نهی [از نماز] -
100	حکم تارک نماز
108	توبه
112	فصل سوم : احکام جنایز
112	احکام غسل میت
114	روش غسل میت
116	روش کفن کردن میت
117	روش نماز بر میت
120	روش دفن میت